

بِنامِ خدا

دانشگاه خاتم النبیین (ص)

استاد رحمانی

گروه اقتصاد 13903

سال 1392

فهرست اجمالی مطالب:

فصل اول: مفاهیم و کلیات

فصل دوم: انواع نظام های اقتصادی

فصل سوم: قلمرو حاکمیت نظامهای اقتصادی

فصل چهارم: مطالعه تطبیقی نظام های اقتصادی در افغانستان (اختیاری)

فهرست منابع:

1. نمازی. حسین. نظامهای اقتصادی.

2. رزمی، علی اکبر؛ نظامهای اقتصادی،

3. مبانی اقتصاد اسلامی. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

4. لاژوژی، ژوزف؛ ترجمه شجاع الدین ضیائیان؛ نظامهای اقتصادی

5. دادگر. یدالله. تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی.

6. Biblical manifesto. Nash. (منشور اقتصاد مقدس). مترجم:

محمد رحمانی

7. افغانستان و فرصتهای اقتصادی. محمد رحمانی

فصل اول مفاهیم و کلیات

تعاریف

قبل از ورود به اصل موضوع ضرورت دارد که مفهوم شناسی صورت گیرد و واژه های کلیدی بحث مورد بازشناسی قرار گیرد تا ابهامات مفهومی موضوع برطرف گردد.

مفاهیم کلیدی: نظام ، اقتصاد و نظام اقتصادی

نظام: نظام، مجموعه منظم عناصری است که میان آنها روابطی منطقی وجود داشته باشد و یا بتواند ایجاد شود و دارای یک هدف یا منظور باشد.¹

انواع نظامها :

از نظر ماهیت نظامها دارای انواع متفاوتی است :

نظام های تکوینی غیر رفتاری : مثل منظومه شمسی، اعضاء بدن انسان، و...
نظامهای مصنوعی غیر رفتاری : مثل ساعت، دستگاه های تولید، ماشین آلات و...
نظامهای مصنوعی رفتاری : همانند نظام های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. البته
نظام های مصنوعی رفتاری بر اساس مبانی فلسفی، مکتبی و معرفتی شکل می گیرد.

اقتصاد :

¹. نمازی، حسین؛ نظامهای اقتصادی؛ تهران، شرکت سهامی انتشار، 1387، چاپ پنجم، ص 31-33. مثلا در اقتصاد دو واحد اقتصادی به نام خانوار و بنگاه وجود دارد که می توان روابط بین این دو واحد را در بازارهای سرمایه و عوامل تولید و بازارهای کالا و خدمات مورد بررسی قرارداد .

تعریف اول : علم اقتصاد عبارت از جستجو ، دستیابی و تجربه راههای مؤثری است که با استفاده از آن در تولیدات اقتصادی افزایش به عمل آید و مصرف تولیدات با احتیاجات واقعی مردم هماهنگ گردد، بدون آنکه با موضوع عدالت اقتصادی ، حقوق و وظایف مالی مردم که از مبانی فلسفی و مکتبی سرچشمه می گیرند ارتباطی داشته باشد. به عبارت دیگر علم اقتصاد همان دستیابی به مکانیزمهای تخصیص بهینه عوامل و منابع (امکانات) محدود به منظور تامین حداکثری نیازهای نا محدود انسان و جامعه است.

تعریف دوم: علم اقتصاد به عنوان شاخه از علوم اجتماعی عبارت است "از تخصیص بهینه ی عوامل تولید با الفعل محدود به منظور تامین نیازهای واقعی انسان.(این تعریف از این جهت خوب است که اولاً: اشاره به بحث اسراف دارد و اسراف را نفی می کند ثانياً: به نیازهای واقعی مردم توجه دارد نه به نیازهای کاذب.تامین نیازهای واقعی موجب شکوفایی استعدادها و توانائیها و مزیتها است)."

ایراد: در این تعریف اشاره به تخصیص بهینه شده است درحالیکه در اقتصاد به دنبال حداکثرسازی سود و مطلوبیت است. نه دنبال تخصیص بهینه.

جواب : تخصیص بهینه موجب حداکثرسازی سود و مطلوبیت نیز می گردد.

موضوع علم اقتصاد

موضوع اقتصاد ثروت (کالاها ، خدمات و منابع) است از حیث جنبه مالیت و ارزش کالاها و خدمات ، یعنی در اقتصاد از ارزش کالاها و خدمات بحث می

شود نه از عینیت اموال و تعلق اموال به اشخاص حقیقی و حقوقی. بنابراین ثروت از نظر ارزشمند بودن و مالیت موضوع اقتصاد است نه از حیث عینیت و تعلق اموال به اشخاص .

نظام اقتصادی:

نظام اقتصادی از جمله نظامهای مصنوع رفتاری است که تحت مبانی فلسفی و مکتبی خاص شکل می گیرد. تعاریفی مختلفی از نظام اقتصادی وجود دارد. در این تعاریف بطور کلی دو عنصر اساسی وجود دارد:

الف) اجزای مرتبط به هم

ب) هدفی که اجزا آن را دنبال می کنند.

در ذیل به چند تای آنها اشاره می گردد :

1. نظام اقتصادی عبارت از مجموعه اعضاء و نهادهای (بنگاه ها و خانوارها)

مرتبط و منظمی است که در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف براساس

مبانی فلسفی و مکتبی والگویی رفتاری خاص فعالیت می کنند و در این

سه حوزه مشغول ارزشیابی و انتخاب می باشد.^۲

2. نظام اقتصادی، مجموعه هماهنگ نهادهای اجتماعی است که براساس

مبانی فلسفی و مکتبی، تحت مقررات و ضوابط خاص باهم دیگر روابط

مالی و حقوقی برقرار می کنند.^۳ بر این اساس، نظام اقتصادی نیز یکی از زیرشاخه های نظام های اجتماعی است.

3. نظام اقتصادی مجموعه ای از نهاد هایی است که به منظور تخصیص منابع تولید، تبادل کالاها و خدمات، توزیع درآمد ها و ثروت عمومی به وسیله جامعه برپا می شوند.^۴

واژه نظام به مفهوم خاص آن، سابقه طولانی ندارد. این واژه در سال های 1950-1956، با مطرح شدن تئوری عمومی نظام ها به وسیله برتالانفی (Bertalanffy: 1901-1972)، زیست شناس آلمانی، مفهوم خاص خود را یافت و بعدها با کاربرد این تئوری در رشته های مختلف علوم، واژه هایی مانند نظام اقتصادی، نظام ارتباطات و نظام اطلاعات متداول شد.^۵

موضوع نظام اقتصادی:

موضوع نظام های اقتصادی ثروت (کالا و خدمات) از حیث عینیت و تعلق آن به اشخاص حقیقی و حقوقی است نه از حیث مالیت و ارزش کالا و خدمات.

³. لاژوژی، ژوزف؛ نظام های اقتصادی، ترجمه شجاع الدین ضیائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1355، چاپ دوازدهم، ص 1.

⁴. یوسفی احمد علی، نظام اقتصاد علوی ص 28

⁵. مدنی، داوود؛ مقدمه ای بر تئوری های سازمان و مدیریت، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، 1373، چاپ چهارم، ص 221.

ویژگی‌های عمومی نظام اقتصادی^۶

1. قابلیت اجرای داشتن نظام؛ باید همه اصول نظام اقتصادی و قواعد آن به صورت کامل قابل اجرا باشد؛ تا نتایجی که نظام در دستیابی به آن‌ها تمایل دارد، محقق شود. اجرای کامل هر نظام، مستلزم سازگاری همه‌ی عرصه‌های فعالیت در جامعه با مطالبات نظام است.

2. نظام اقتصادی باید، نظامی پویا باشد؛ یعنی در آن، قانون ثابتی که همه جزئیات را شامل شود، وجود نداشته باشد؛ بلکه نظام باید فقط خطوط کلی و اصول اساسی را تعیین کرده، جزئیات دیگر را به جامعه واگذار کند؛ تا مطابق وضعیت، متغیرهای آن به مرور زمان تعیین شود.

3. نظام اقتصادی دارای ارزش‌ها بوده و هدف دار شمرده شود؛ به عبارت دیگر، نظام اقتصادی، مجموعه‌ی معینی از ارزش‌ها را برگزیده و به آن پایبند باشد. (شامل اقتصاد دستوری است)

اجزا و عناصر نظام اقتصادی:

1. واحدهای اقتصادی (خانوار+بنگاه تولیدی+دولت+بخش خارجی)

2. منابع وامکانات: طبیعی، ثروت و اموال و فرصت‌های اقتصادی و...

3. الگوهای رفتاری (خرد+کلان)

^۶ منذر، قحف؛ دین و اقتصاد (نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصادی اسلام)، ترجمه سیدحسین میرمعزی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، 1384، شماره 18، ص 171-173.

4. رژیم اقتصادی: مجموعه مقررات و قوانین که مناسبات افراد را با اموال و طبیعت، و سایر افراد و جامعه مشخص می کنند.

بنیان های اقتصاد:

نظام های اقتصادی زیرمجموعه بنیانهای اقتصادی است و بنیان های اقتصادی عبارت است از: شرایط جمعیتی + فرهنگی + نوع حکومت + اخلاق + شرایط جغرافیایی و فیزیکی.

تفاوت های علم اقتصاد و نظام اقتصادی:

الف) موضوع علم اقتصاد ثروت از بعد مالیت و ارزش داشتن آن است. موضوع نظام اقتصادی ثروت از بعد عینیت و تعلق اموال به اشخاص می باشد.

ب) اهداف (اهداف علم اقتصاد: ماکزیم سازی سود و مطلوبیت است. اهداف نظام اقتصادی: حد اکثر سازی سود و مطلوبیت + عدالت اقتصادی + رشد و توسعه اقتصادی و رفاه عمومی و استقلال⁷...)

ج) تعریف، اقتصاد به تخصیص بهینه منابع کمیاب، و دستیابی به راههای که موجب افزایش تولید در راستای تامین نیازهای واقعی می گردد تعریف می شود. اما نظام اقتصاد به مجموعه عناصر منظمی که بین آنها ارتباط وجود دارد و هدف خاصی را دنبال می کند تعریف می شود.

خلاصه

7. میرمعزی، سیدحسین؛ اسلام و نظام اقتصادی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال اول، پاییز 1380، شماره 3، ص 92.

بطور کلی می توان بیان کرد که علم اقتصاد اصولاً به منظور ماکزیم سازی تولید و افزایش اموال و دارایی ها و حد اکثر سازی مطلوبیت طراحی گردیده است. بحث از اسباب و عوامل ازدیاد تولیدات زراعتی، صنعتی، تجارتي و امثال آن، و بحث از قانون عرضه و تقاضا و قانون تحدید دستمزد ها و .. از وظایف اصلی علم اقتصاد است.

اما نظام های اقتصادی از مبادی و مسائلی همانند بحث از حقوق و وظایفی که بین کارگر و کار فرما، مالک زمین و کشتمند، اجاره دهنده و اجاره گیرنده، فروشنده و خریدار و قرض دهنده و قرض گیرنده، دارا و نا دار، دولت و افراد و .. بحث می گردد. هدف از این گونه بحث ها تامین عدالت، آزادی اقتصادی و تشخیص حقوق و وظایف مالی مردمان است.

روشهای بررسی نظامهای اقتصادی⁸

برای بررسی نظامهای اقتصادی معمولاً از سه روش استفاده می شود که عبارت انداز:

1 روش بررسی تاریخی؛ در این روش، عوامل پیدایش، تغییر و تحوّل یک نظام اقتصادی به لحاظ تاریخی و در مقاطع مختلف مورد بررسی قرار می گیرد. و همچنین عواملی که موجب انهدام نظام اقتصادی است، نیز مورد بررسی و توجه قرار می گیرند. مانند نظام اقتصاد سوسیالیستی که مهم ترین عوامل که

⁸. نمازی، حسین؛ پیشین، ص 42-43.

باعث سقوط فروپاشی آن گردید عدم شفافیت تعیین قیمت کالا و خدمات و.. دیگری نادیده گرفتن انگیزه ها و گرایش طبیعی انسان ها است که همه مجبور بودند در اردوگاههای کار اجباری کار کنند ولی به اندازه نیازشان مصرف کنند و این مساله باعث کند شدن موتور محرک کار گردید، زیرا انگیزه ها و گرایش های منفعت طلبی و سود جوی ، موتور محرک فعالیتهای اقتصادی انسان می باشد، که در نظام سوسیالیستی سرکوب می گردد.

2) روش بررسی تحلیلی؛ در این روش، مبانی فکری و اصول تئوریک نظام و همچنین نظریه های پذیرفته شده اقتصادی که در شکل گیری آن نظام، مؤثر بوده، به لحاظ منطقی، مورد بررسی قرار می گیرد و از این طریق، میزان انسجام، صحت و سقم اصول و نظریات نظام اقتصادی را به دست می آوریم. همینطور می توان این اصول را از طریق تجربی نیز مورد آزمون قرارداد که تا معلوم گردد تا چه اندازه با امور واقعی و عینی مطابقت و عینیت دارند. مثلاً: در نظام سرمایه داری، تعادل خود کار و اصل عدم مداخله دولت از اصول مهم نظام اقتصاد سرمایه داری لیبرال می باشد می توان بررسی کرد که تا چه اندازه سازگاری منطقی با واقعیات دارد.

3) روش بررسی عملکردی؛ در این روش، عملکرد یک نظام اقتصادی، از یک طرف در ارتباط با هدف های همان نظام و از طرف دیگر با عملکرد سایر نظامهای اقتصادی مورد بررسی قرار می گیرد. آنچه در این بررسی مهم است، در نظر گرفتن شرایط و بنیان های اقتصادی مثل شرایط جغرافیایی، جمعیتی،

اخلاقی و ... است؛ که در عملکرد مثبت و منفی یک نظام اقتصادی، تأثیر چشم‌گیری دارد.

برای بررسی نظام اقتصادی از هر سه روش می‌توان استفاده کرد. اما میزان کاربرد هر یک از این روشها متناسب با نظام اقتصادی مورد نظر متفاوت است. مثلاً نظام های اقتصادی که از نظر زمانی کمتر در صحنه عمل حضور داشته است از لحاظ عملکرد کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد (مثل نظام مختلط، نظام اقتصاد اسلامی) همینطور نظامی که از نظر تاریخی وجود و انقراض شان محدود به عوامل خاص می‌باشد نیز کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد (مثل نظام سوسیالیستی). بنابراین مناسب ترین روش برای بررسی نظام ها روش تحلیلی است که به صورت قضیه حقیقه قضایا و مسائل را مورد بررسی قرار می‌دهد.

سوالات فصل اول :

1. واژه های اقتصاد، نظام و نظام اقتصادی را تعریف کنید.
2. تفاوت های نظام اقتصادی را با علم اقتصاد تبیین نمایید
3. اجزاء عمومی نظام را توضیح دهید، پیوند و ارتباط این اجزاء با همدیگر را بیان کنید.
4. بنیان های اقتصادی چیست، آیا نظام های اقتصادی که تاکنون در افغانستان حاکمیت داشته اند دارای بنیان های اقتصادی سازگار بوده است؟
5. روش های سه گانه بررسی نظام های اقتصادی را بیان نمایید.
6. ویژگی های عمومی نظام اقتصادی را بیان و توضیح دهید.

فصل دوم : انواع نظامهای اقتصادی

نظامهای اقتصادی در طول تاریخ به تدریج شکل گرفته اند و از نظامهای اقتصادی نیازی و مبادله ای به منظور تامین نیازهای معیشتی (که به منظور رفع نیازها شکل گرفته اند) شروع و به نظامهای فعلی مانند نظامهای سرمایه داری، سوسیالیستی و مختلط تکامل یافته اند در یک تقسیم بندی کلی می توان نظامهای اقتصادی را به صورت نظامهای اقتصادی جوامع اولیه و جامعه امروزی تدوین و طراحی نمود.

الف) نظامهای اقتصادی در جوامع اولیه

در جوامع اولیه نظامهای اقتصادی غالباً بر اساس تامین نیازها شکل گرفته اند، و فعالیتهای تولیدی و مبادله ای صرفاً در راستای رفع نیاز بوده است که هر کس به اندازه نیازش تولید و مصرف می کردند، و به اندازه نیازشان مازادهای تولیدی شان را مبادله می نمودند. بنابراین اقتصاد که در جوامع اولیه وجود داشته فقط یک اقتصاد معیشتی بوده است، کالاها و خدمات فقط ارزش مصرفی داشته اند و مبادله کالاها و خدمات نیز بر اساس ارزش مصرفی آن بوده است نه ارزش مبادله ای که بر اساس عرضه و تقاضا شکل می گیرد.

انواع نظامهای اقتصادی که در جوامع اولیه شکل گرفته اند:

1. نظام اقتصاد شبانی خانگی (بیابانی و صحرائی)

نظام اقتصاد شبانی در جوامع اولیه از نظر تاریخی تا هنگام پیدایش مسیحیت ادامه داشته است. و یک نظام اقتصادی معیشتی بوده است.

ویژگیهای نظام اقتصادی شبانی:
(الف) واحدهای اقتصادی،

مهمترین واحد اقتصادی در این نوع نظام خانواده است. خانوارها حالت خود تولیدی داشته اند که خود تولید می کرده اند و خود مصرف می کرده اند. مراد از خانواده تمام کسانی است که دارای جد مشترک بودند و جد بزرگ آن نقش رئیس خانواده را داشته و تمام درآمدها را او براساس نیاز افراد خانواده توزیع می کردند.

(ب) نوع فعالیتهای اقتصادی (منابع وامکانات)
نوع فعالیتهای اقتصادی در نظام شبانی کشاورزی و دامداری، در این نظام فعالیتهای کشاورزی و دامداری رونق داشته است اما صنعت (در حد ساخت وسایل تولید) و تجارت بسیار محدود و اندک بوده است و مبادله فقط به منظور رفع نیاز صورت می گرفته است نه کسب منفعت و سود آوری.

(ب) الگوی رفتاری

الگوی رفتاری نظام اقتصاد شبانی، بیشتر براساس الگوی خردی است نه کلان زیرا جوامع کوچک با نیازهای محدود و امکانات محدود مواجه اند، که خانواده ها مهمترین واحد تحلیلی اقتصادی است.

(د) رژیم اقتصادی ،

رژیم اقتصادی ، در نظام شبانی مبتنی بر مالکیت عمومی است و مالکیت خصوصی کم رنگ و محدود بوده است بنابراین نوع فعالیتهای اقتصادی در این

نظام مبتنی بر حاکمیت رژیم مالکیت عمومی قرارداداشته نه مالکیت خصوصی و دولتی.

دلایل اهمیت مالکیت عمومی در نظام اقتصاد شبانی:

1. اقتصاد معیشتی، در اقتصاد شبانی هدف رفع نیاز بوده نه جلب منفعت و مبادله به انگیزه سود آوری، لذا مالکیت عمومی بوده است.

2. توزیع در آمد بر اساس نیاز، سهم هریک از افراد خانواده از تولید توسط رئیس خانواده تعیین می گردید

3. جمعیت محدود منابع فراوان، جمعیت محدود ولکن زمین به عنوان منبع تولید فراوان بوده است.

4. نبود حکومت، طبق نظریه اسمیت مالکیت خصوصی منشاء و سرآغاز قانون گذاری و تشکیل حکومت گردید. اسمیت حکومت و قانون را می توان ائتلاف ثروتمندان برای سرکوب مستمندان و تخصیص توزیع نابرابر کالاها برای خود دانست، که در غیر این صورت با یورش مستمندان بر هم می خورد. تملک رمه ها که مایه ی نابرابری ثروت می شد، چیزی بود که ایمن داشتن ثروت و دفاع از ثروت مندان در برابر مستمندان است. تملک دارایی پرارزش و کلان بناچار مستلزم تاسیس حکومت مدنی است.⁹

⁹ د.د. رافائل مترجم: عبدالله کوثری. آدام اسمیت. تهران: 1387. طرح نو

2. نظام اقتصاد ملکی کشاورزی (روستایی)

نظام اقتصاد ملکی کشاورزی از زمان پیدایش مسیحیت بتدریج شکل گرفته، در قرون وسطی دوران شکوفایی خود را در اروپا پشت سر گذاشته است. آثار این نظام هنوز در پیشرفته ترین کشورها وجود دارد و در کشورهای توسعه نیافته به نسبت های متفاوتی از اهمیت برخوردار است.

ویژگی های نظام اقتصاد ملکی کشاورزی:

الف) واحد اقتصادی

واحد اقتصادی در این نظام "کشاورزان و فئودالها و اربابان" است. بهترین زمین ها به ارباب ها و فئودالها تعلق دارد و زمین های نا مرغوب به رعایا تعلق داشته. و رعایا زمین های مرغوب را به اجاره می گیرند و کار می کنند. همانند زمین های که در باریان غزنویان در اختیار داشتند و بهترین زمین ها به درباریان سلاطین غزنوی تعلق داشته ولی رعایا به عنوان اجاره دار این زمین ها را به اجاره می گرفتند و روی آن کشاورزی می کردند و سالانه مبالغ کلان را بابت اجاره و مالیات به دربار پرداخت می کردند.

ب) فعالیتهای اقتصادی

1. فعالیتهای اقتصادی متکی بر محصولات کشاورزی است و این روند تا اوایل قرون وسطی نیز ادامه داشته است.

2. صنعت در حد ضعیف وجود داشته است و پیشرفت چندانی نکرده است

3. تجارت رونق یافته است. (تجارت شرق سرزمین های اسلامی)

ج) **الگوی رفتاری**، الگوی رفتاری در این نظام را می توان الگوی خردی معرفی کرد، زیرا متغیرهای آن در حیطه اقتصاد خرد قرار دارد مثل طبقه کشاورزان (خانوارها) و صاحبان زمین (بنگاه داران)، که محصولات کشاورزی را تولید می کردند.

د) **رژیم اقتصادی**

در این نظام روابط میان اموال و افراد و افراد با افراد، بر اساس مالکیت خصوصی و نظام فئودالی است که رعایا به عنوان دهقانان و اجاره داران روی زمین های اربابان کار می کردند و سالیانه اجاره بها را به صاحبان زمین می پرداختند.

3. نظام اقتصاد شهری

نظام اقتصاد شهری از قرن یازدهم میلادی به بعد با دورویداد مهم فراهم گردید:

1. تغییر نقش شهرها، شهرها قبلا به صورت دژ دفاعی در برابر دشمن عمل می کرد. و بعد ها به مراکز فعالیتهای اقتصادی و تجاری تبدیل گردید.

2. وقوع جنگهای صلیبی، جنگهای صلیبی ملل غرب را با تمدن و فرهنگ کشورهای اسلامی، صنعت و دانش آنان آشنا کرد. ویل دورانت نویسنده معروف تاریخ تمدن در این زمینه می نویسد:

"تمدن اسلامی عملانشان داد که از نظر آراستگی، آسایش و فرهنگ به مراتب بر تمدن مسیحی برتری دارد. از آثار مهم دیگر جنگهای صلیبی آن بود که مسیحیان را با صنعت و بازرگانی جهان اسلام آشنا کرد و باعث ازدیاد فعالیتهای اقتصادی غرب گردید. کشاورزی و محصولات فراوانی از قبیل ذرت، برنج، کاری، کنجد، لیمو، خربوزه، الو، البالو، گیلان و... وارد اروپا گردید. همینطور شیوه های بانکداری از جهان اسلام و امپراطوری بیزانس اقتباس گردید. انواع و اقسام اسناد اعتباری و قراردادهای تجاری و بانکداری از کشورهای اسلامی وارد سرزمین های غرب گردید و موجب رونق و توسعه صنعت، تجارت و کشاورزی گردید و سرانجام مایه رنسانس در غرب شد"¹⁰

(نمونه ها و شواهد : سکه های از دوران سامانیان و غزنویان که بر اثر تجارت با کشورهای اروپای وارد این کشورها گردیده بود از این کشورها بدست می یاید. بیشتر تحقیق شود)

ویژگیهای نظام اقتصاد شهری:

الف) واحد اقتصادی ،

¹⁰. ویل دورانت؛ ترجمه ابوالقاسم طاهری؛ تاریخ تمدن ج 4، عصرایمان (بخش دوم) صفحات 815-816 و 821-820

واحد اقتصادی این نظام شهرنشینان و روستائیان هستند که آذوقه آن از روستاهای اطراف تهیه می شوند. شهرها از قیود فئودالها آزاد می گردد و در شهر مجلسی مرکب از شهرنشینان بوجود می آید.

ب) فعالیتهای اقتصادی

فعالیتهای اقتصادی در این نظام کشاورزی و فعالیتهای صنعتی و بازرگانی است؛ که در غرب کارخانه های صنعتی و دستگاه بخار راه اندازی گردید. پیشرفت صنعت موجب تقسیم کار بیشتر گردیده و مبادلات بیشتر به منظور سود آوری و منفعت شکل گرفت. بازرگانی در قالب بازارهای محلی و بین المللی انجام می گردید. بازارهای بین المللی لندن، پاریس، فرانکفورت و ژنودرسویس، بغداد، مصر، شام و... بود.

ج) **الگوی رفتاری**، الگوی رفتاری در این نظام عبارت از اقتصاد خرد و کلان می باشد که می تواند در قالب خانوار و بنگاه یک محصول را مورد بررسی قرار داد و همینطور مباحث مانند درآمد ملی و تولید داخلی و تقاضای کل و عرضه شهر را مورد تجزیه و تحلیل قرارداد.

د) رژیم اقتصادی،

مقرراتی است که در نظام اقتصاد شهری رابطه ای افراد را "بازمین های کشاورزی، ابزار تولید و سرمایه تجاری" تبیین می کند. (در حالیکه در نظام های کشاورزی فقط رابطه افراد را با زمین های کشاورزی تبیین می کرد). رابطه افراد

نیز با یکدیگر در چهار چوب نظام صنفی تنظیم می گردد. ورود به حرفه ها آزاد نیست.

(ب) نظامهای اقتصادی در جوامع فعلی¹¹

(ماهیت اصلی: رفع نیاز + حداکثر سود و مطلوبیت)

به طور عمده در دنیای امروزی نظامهای اقتصادی در قالب نظامهای شهری و روستای و صحرای تقسیم بندی نمی گردد بلکه بر اساس مبانی تحلیلی فکری، نظریات اقتصادی و اصول اساسی (عملکردی) و مراحل شکل گیری تقسیم بندی می گردد. به بیان دیگر نظامهای اقتصاد موجود در جوامع فعلی بر اساس روشهای تحلیلی، عملکرد و تاریخی، به نظام اقتصاد سرمایه داری، سوسیالیستی، مختلط و اسلامی دسته بندی می گردد.

وقتی نظام اقتصادی از نظر تحلیلی مورد بررسی قرار می گیرد، مبانی فکری و فلسفی و ارزش شناختی و معرفت شناختی مورد بحث قرار می گیرد. دلایل ضرورت بحث مبانی نظامهای اقتصادی:

اولاً: علوم مبتنی بر پیش فرضهای فیزیکی و متافیزیکی است، پیش فرضهای متافیزیک علوم از نظر متدولوژی متاثر از جهان بینی فلسفی و نقلی است؛ پیش فرضهای فیزیکی علوم مبتنی بر جهان بینی تجربی است.

¹¹ جوامع فعلی در مقابل جوامع اولیه و ابتدای است که در آن از وسائل و ابزار ابتدای تولید استفاده می گردیده و اقتصادشان بر مبنای رفع نیاز بوده است.

ثانیا: مبانی علوم عبارت از دستیابی به اصول و مبنای محکم برای تدوین علوم است.

ثالثا: مبانی علوم تعیین کننده ای علل مادی و غیر مادی برای پدیده های علمی است. مبانی که علل مادی علوم را بیان می کند مبانی علوم تجربی محسوب می گردد و مبانی که علل معنوی و غیر مادی را بررسی می کند مبانی فلسفی و مکتبی علوم به حساب می آید. به بیان دیگر مبانی علوم تجربی بررسی کننده ی علل مادی پدیده های مادی می باشد، اما مبانی فلسفی و نقلی علم این واقعیت را بیان می کند که علوم دارای علل و عوامل معنوی نیز هست و این دو علل و عوامل مکمل و تامین کننده ی همدیگر هستند. علم بدون دین خطرناک است و دین بدون علم عقیم است و منجر به خرافه پرستی و بت پرستی می گردد. بطور کلی می توان از نظر روش شناسی مبانی را به صورت مبانی عام، میانه و خاص دسته بندی می گردد.

الف) مبانی عام نظام اقتصادی

مبانی عام نظام اقتصادی را مبانی فلسفی و معرفت شناختی تشکیل می دهد. مبانی فلسفی را می توان در قالب مباحث خداشناسی، انسان شناسی و جهان شناسی مورد بحث قرار داد. اما مبانی معرفت شناسی را می توان به صورت ذیل بررسی نمود:

1. مبانی تجربی

مبانی تجربی را جهان بینی علمی و تجربی تشکیل می دهد و مراد از جهان بینی علمی و تجربی ، برداشتی تجربی و حسی افراد و یا مکتب از جهان می باشد. به بیان دیگر جهان بینی علمی تفکر انسانی است که مبتنی بر علوم تجربی است که مورد تیسست و آزمون قرار می گیرد. طرفداران این نوع جهان بینی ، جهان را فقط بر اساس حس و تجربه مورد شناخت قرار می دهند. شناختی که از این زاویه بدست می آید شناخت دقیق و کامل می باشد. شناخت تجربی جهان از طریق حواس ظاهری مبتنی بر فرضیه و آزمون می باشد و این دو همواره ارزش موقتی دارند و لذا این دوازش موقتی دارند نه دایمی. نظام اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی مبتنی بر جهان بینی تجربی بنا گردیده است. علوم تجربی نیازمندیهای مادی ابعاد مادی انسان را تامین می کند. که امروزه متاسفانه مسلمانان در این زمینه محتاج غرب اند.

فلاسفه تجربه گرا همانند هیوم معتقد بودند که تنها معرفتی قابل اطمینان، معرفتی است که از طریق حواس بدست می آید. نظامهای اقتصادی سرمایه داری و سوسیالیستی مبتنی بر مبانی معرفتی تجربی است برخلاف نظام اقتصادی اسلامی که مبتنی بر مبانی تجربی ، عقلی و وحیانی است.

دلیل قرانی برای ناکافی بودن جهان بینی تجربی برای درک و دریافت حقایق:
عسی ان تکره شیئا فهو خیر لکم.

2. مبانی عقلی

مبانی عقلی علوم و نظام های اقتصادی را جهان بینی فلسفی تشکیل می دهد، جهان بینی فلسفی اصول متافیزیک علوم را تعیین می کند و حوزه ی وسیع تراز جهان بینی علمی دارد و در واقع چهارچوبی برای جهان بینی علمی ترسیم می کند. مبانی عقلی و یا فلسفی گرچند ناشی از تفکر انسانی است ولی مراد تفکر انسانی است که قابل تست و آزمون کردن نیست برخلاف مبانی تجربی که ناشی از تفکر انسانی است که قابل تست و آزمون کردن نیز می باشد. این یکی از وجوه تشابه بین مبانی عقلی و تجربی است که هر دو ناشی از تفکر انسانی است.

3. مبانی و حیانی

مراد از جهان بینی و حیانی، جهان بینی است که از منبع وحی و نقل بدست می آید.

بطور کلی می توان گفت که نظام اقتصاد اسلامی مبتنی بر مبانی دینی است و مبانی دینی تفسیر انسان از جهان است بر اساس منبع علم، عقل و وحی.

به بیان دیگر منبع معرفتی علم اقتصاد اسلامی را علم، وحی و عقل تشکیل می دهند برخلاف نظامهای اقتصادی سرمایه داری و سوسیالیستی که منبع شناخت آن را فقط علم تشکیل می دهد. مبانی نقلی و عقلی می توانند نیازمندیهای معنوی ما را تامین نمایند.

ب) مبانی خاص نظام اقتصادی

مراد از مبانی خاص مبانی ارزشی است که پیش فرضهای خاصی برای نظام اقتصادی تشکیل می دهد و اکثر مباحث نظام اقتصادی را پوشش می دهد، مانند اینکه: مردم عقلای رفتار می کنند، آنان در صدند تا از فرصتهای خود بیشترین استفاده را ببرند، آنان می توانند رجحانهای خود را به گونه ای سازگار مرتب کنند؛ آنان سود بیشتر را به سود کمتر با ریسک یکسان ترجیح می دهند، بازاری بودن اقتصاد، فرد گرایی، جمع گرایی، مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی. اینها از مبانی خاص نظام اقتصادی هستند که حکایت از امر ارزشی می کنند. یعنی از رفتار عینی انسانها خبر می دهند اما در آن رفتارها ارزشهای نهفته است^{۱۲}.

نظام اقتصادی سرمایه داری

جهت آشنای بیشتر با نظام اقتصاد سرمایه داری، مبانی، نظریات اقتصادی و مراحل شکل گیری و اصول اساسی آن مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

12. کرمی، محمد حسین. دیرباز عسکر. مباحثی در فلسفه اقتصاد. قم: حوزه و دانشگاه 1389

مبانی نظام اقتصاد سرمایه داری

مراد از مبانی در این گفتار یعنی پیش فرضها و بسترهای شکل گیری یک نظام است، نظام اقتصاد سرمایه داری پیش فرضهای خاصی در مورد خدا، انسان، جهان می باشد. پیش فرضهای نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... در قالب پیش فرضهای فلسفی و ارزشی مطرح می گردد. یک علم دارای پیش فرضهای فیزیکی و متافیزیکی است، منظور از مبانی دستیابی به مبنای محکم و علل و عوامل مادی و معنوی است.

نظام اقتصاد سرمایه داری، نظامی است که بر مبنای، جهان بینی دئیسم (خداشناسی طبیعی)، لیبرالیسم اقتصادی (اصالت فرد و آزادی های فردی) و مباح دانستن بهره و ربا شکل گرفته است. این نوع نظام، بازار آزاد را زمینه مناسب برای فراهم سازی سود بیشتر می داند بازار را تعیین کننده ای قیمت ها و نرخ بهره و دستمزد می دانند. و ضمن تأکید بر همسویی منافع فرد و اجتماع، مکانیسم بازار را در برقراری تعادل اقتصادی کافی دانسته و هر نوع مداخله دولت را محکوم می کند. مبانی نظام اقتصاد سرمایه داری را می توان در قالب مبانی فلسفی، معرفت شناسی و ارزشی مورد بحث قرار داد.

الف) مبانی فلسفی نظام سرمایه داری

مبانی فلسفی عبارت از جهان بینی است، که مشتمل بر قضایایی است که با کلمه "هست" یا "نیست" بیان می گردد و موضوع آن خدا، انسان، دنیا و آخرت است. مبانی فلسفی معمولاً به عنوان پیش فرضهای فلسفی نظامهای

اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در نظر گرفته می شود. مثلاً پیش فرض نظام اقتصاد اسلامی در مورد خدا این است که خدا افریننده و تدبیرکننده عالم است، در مورد انسان به این صورت است که انسان مورد نظر انسانی است که جنبه ای مادی و معنوی دارد و رفتارهای او بر اساس جنبه های مادی و معنوی او شکل می گیرد. در مورد جهان پیش فرض شان این طوری است که جهان مادی و اخروی وجود دارد، برخلاف سایر نظام های اقتصادی که پیش فرضهای آنان در موارد فوق معمولاً متفاوت از پیش فرضهای نظام اقتصاد اسلامی است. علت این تفاوت در منبع شناخت انسان است که از نظر اسلام منبع شناخت انسان علم (علوم تجربی)، عقل و وحی است، از نظر متفکران غیر اسلامی منبع شناخت علم و عقل است.

مبانی فلسفی حاکم بر نظام سرمایه داری جهان بینی و اندیشه مکتب دئیسم است. مکتب دئیسم در قرن 17 میلادی بوجود آمد و در قرن 18 میلادی روبه افول گذاشت. عامل شکل گیری آن حاکمیت فلسفه اسکولاستیک (مدرسی) در قرون وسطی است که عقاید تحریف شده مسیحیت را توجیه می کرد و این نوع فلسفه در مدارس وابسته به کلیسا تدریس می گردید. اندیشه فلسفی دئیسم جهان را فقط از منظر عقل طبیعی (نه وحی فوق طبیعی) مورد بحث و سنجش قرار میدهد. و اندیشه دئیسم به عنوان یک مکتب فلسفی مذهبی معلول نا بسا مانها و نا کامیهای تعلیمات کلیسا در قرون وسطی، شکل گیری عصر رنسانس و تجدد

گرای و عقل گرای بوجود آمد^{۱۳}. پیش فرضهای نظام اقتصاد سرمایه داری در مورد خدا، جهان و انسان براساس اندیشه دئیسم شکل گرفته است. در این قسمت به مباحث خداشناسی، جهان شناسی و انسان شناسی به عنوان پیش فرضهای نظام اقتصاد سرمایه داری پرداخته می شود.

1. خدا شناسی

پیش فرض نظام اقتصاد سرمایه داری در مورد خدا بر اندیشه مکتب دئیسم استوار است. براساس اندیشه فلسفی دئیسم، خدا فقط خالق و سازنده اولیه جهان خلقت است، خداوند جهان را بصورت نظام احسن و کامل آفریده است و قوانین طبیعی محکمی را در درون آن تعبیه نموده است، خداوند بعد از خلق و آفرینش عالم و تعبیه قوانین طبیعی در آن دیگر نمیتواند در این نظام مداخله نماید^{۱۴} چون مداخله کردن در این نظام به منزله رخنه پذیر بودن نظام احسن و متناقض با احسن بودن این نظام و قوانین آن است، و خدا چون حکیم و دانا است براساس حکمت و دانای خود نظام احسن را آفریده است. بنابراین خداوند نمیتواند

¹³. کریمی مرتضی . آشنای با مکتب دئیسم. مجله معرفت شماره 74 سال 1382.

¹⁴. (و قالت اليهود ید الله مغلوله غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء. مانده/64) و یهود گفتند: دست خدا بسته است و دیگر نمی تواند تغییری در خلقت بدهد، به واسطه این گفتار به لعن خدا گرفتار گردیدند. بلکه دو دست خدا گشاده است و هرگونه بخواهد انفاق می کند. مراد از دست خدا در روایات همان قدرت و تصرف خدا است. شهید مطهری: قطع رابطه طبیعت از خدا تفکری یهودی است. و به عقیده شهید مطهری خلقت امرآنی نیست بلکه جهان طبیعی دائما در حال خلق شدن است و دائما در حال حدوث است. (مقدمه بر جهان بینی)

تدبیری در جهان داشته باشد، و رفتارهای انسان بر اساس قوانین و فرمولهای تعبیه شده در درون این نظام است.

ویکی از قوانین طبیعی که در ذات نظام طبیعی وجود دارد، نفع شخصی است و نفع شخصی از منافع عمومی جدانیست و در این صورت جهان به خودی خود بصورت اتوماتیک پیش می رود و همه ای جوامع مرفه می گردند. بنا بر این ما کاری جز این نداریم که بگذاریم بشود؛ و جامعه خود بسوی بهترین وضع ممکن پیش می رود¹⁵.

بنا بر این نظام سرمایه داری در مورد خدا با این پیش فرض بوجود آمده است که خدا فقط خلقت اولیه را انجام داده می باشد و دیگر هیچ تدبیری بر جهان و انسان ندارد و انسان چون تحت حاکمیت قانون طبیعی قرارداد مجبور است که باید بر اساس آن عمل کند و یکی از قوانین طبیعی حاکم بر رفتار انسان نفع شخصی است،

2. جهان شناسی

پیش فرض نظام اقتصاد سرمایه داری در مورد جهان و شناخت جهان بر اساس جهان بینی دئیسم شکل گرفته و جهان بینی دئیسم یک جهان بینی مادی است،

¹⁵. حسینی سید رضا. نقدی بر دیدگاه سرمایه داری درباره انسان اقتصادی. مجله کتاب نقد تابستان 1378 - شماره 11

که فقط به دلیل عقلی متکی است و ارتباطات مابعدالطبیعی یعنی وحی را مطرود می‌داند.^{۱۶}

لذا نظام سرمایه داری با این پیش فرض درمورد جهان شکل گرفته است که جهان فقط جهان مادی است. خدا منشا جهان مادی است. خداوند عالم طبیعت را براساس قانونمندی‌هایی به وجود آورده است که به صورت خودکار عمل کرده و به حیات خود ادامه می‌دهد. به همین خاطر، پس از خلقت نیازی به دخالت خداوند در امور عالم نمی‌باشد.

3. انسان شناسی

انسان که در نظام اقتصاد سرمایه داری، رفتارهایش مورتحلیل قرار می‌گیرد، یک موجودی تک بعدی است که فقط دارای بعد مادی می‌باشد، به عبارت دیگر در نظام اقتصاد سرمایه داری یگانه منبع و منشا تمایلات انسانی "طبیعت" می‌باشد، و رفتار انسان تحت حاکمیت بلا منازع "قوانین نظام طبیعت" قرار دارد. که از نظر قوانین طبیعی تنها هدف و انگیزه انسان رسیدن به بالاترین

¹⁶ مکتب دئیسم در قرن 17 میلادی بوجود آمد و در قرن 18 میلادی روبه اوفول گذاشت، و فقط از منبع عقل جهان را تحلیل می‌کردند. کریمی، مرتضی، آشنای با مکتب دئیسم، مجله معرفت شماره 74 سال 1382.

لذت ممکن است. جرمی بتتام که نظرات اخلاقی او مبنای اخلاقی نظام سرمایه‌داری را شکل داده است، معتقد است که:

"ما فقط یک وظیفه داریم و آن جستجوی بالاترین لذت ممکن و کسب بیشترین سود مادی است و مسئله رفتار انسان، فقط مسئله تعیین این است که چه چیزهایی بیشترین لذت را به انسان می‌بخشد." ^{۱۷} اسمیت پدر علم اقتصاد سرمایه‌داری معتقد است که کارکردن بخاطر نفع عامه یک پندار ظاهری و خالی از واقعیت است. یک بازرگان و کاسب به خاطر منافع عامه تجارت نمی‌کند و چنین چیزی اصلاً بین بازرگانان و کاسبها وجود ندارد. بازرگانان و کاسبان به انگیزه دست‌یابی و کسب بیشترین منفعت شخصی اقدام به تجارت و کسب و کار می‌کنند و از کسب منافع مادی بالاترین لذت را کسب می‌کنند.

و همین‌طور اسمیت باور دارد که: آنچه که یک قصاب نانوا و تاجر را وادار می‌کند که غذا و نیاز دیگران را تامین کند نفع شخصی و مزایای است که از این مبادله بدست می‌آورند نه حس نوع دوستی، خیر خواهی و دیگر خواهی. البته همین خودخواهی‌های فردی، مال‌اندوزی و جاه‌طلبی، نتیجه‌اش در جهت حس نوع دوستی است و چون "دستی نامرئی"، خرد را به پیشبرد آنچه منظور خود

¹⁷.حسینی سید رضا.همان

او نبوده است، یعنی توسعه رفاه اجتماعی رهنمون می‌گردد، بنابراین اسمیت نفع شخصی را به عنوان **هنجار طبیعی** قبول دارد¹⁸، نه به عنوان یک **ارزش معنوی** و اخلاقی که فوق ارزشهای طبیعی است.

بنا بر این انسان اقتصادی که در نظام اقتصاد سرمایه داری، رفتارهای اقتصادی اش مورد تحلیل قرار می‌گیرد و نظام اقتصادی را شکل می‌دهد، یک انسان مادی است که تحت که حاکمیت قانون طبیعت فعالیت می‌کند و دارای این ویژگیهای است:

1. انسان یک موجود مادی است (به عقیده ریکاردو و مکتب کلاسیک انسان یک عامل تولید است و کاریک کالا است¹⁹)
2. بدنبال حد اکثرسازی سود و منافع مادی است
3. بیش را بر کم ترجیح می‌دهد (یعنی در شرایط یکسان بودن ریسک، بیش را بر کم ترجیح می‌دهد)

ب) مبانی معرفت شناختی

یکی دیگر از مبانی نظام سرمایه داری می‌توان مبانی معرفتی یاد که نظام سرمایه داری بر اساس ابزارهای علمی، علوم تجربی جهان و انسان را مورد بررسی قرار

¹⁸ اسمیت آدم. ثروت ملل. ترجمه: دکتر ابراهیم زاده سیروس. انتشارات پیام. سال 1357

¹⁹ نمازی حسین. نظامهای اقتصادی

می دهد. مبانی معرفتی را فقط در ساحت علوم تجربی می داند نه علوم عقلی و نقلی.

ج) مبانی ارزش شناسی نظام سرمایه داری

ارزش شناسی به عنوان پیش فرض اندیشه های علمی یک نظام انتخاب می گردد. فردریش فون اقتصاد دان مکتب اتریشی، هویت تمامی نظریه های علوم اجتماعی از جمله اقتصاد را مبتنی بر ارزشها و باورهای ارزشی و بینش های فرد می داند. و هر نوع جداسازی علوم اجتماعی از ارزشها را ناشی از کج فهمی می داند.²⁰ مبانی ارزشی تبیین کننده و پوشش دهنده ای اکثر مباحث نظام اقتصادی است.

مبانی ارزش شناختی نظام اقتصاد سرمایه داری را اصالت لذت و رفاه مادی فرد، مالکیت خصوصی، نظام بازار آزاد و رفتار عقلای و... تشکیل می دهند. در نظام سرمایه داری تامین لذت مادی و رفاه مادی از ارزشها اساسی است. در نظام سرمایه داری ارزشهای مادی از مبانی اصیل نظام اقتصاد سرمایه داری به حساب می یاید.

لذت گرایی و رفاه مادی

²⁰ حسینی، سید عقیل. متافزیک دانش اقتصاد. در کتاب درآمدی بر علوم انسانی اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع) 1388. ش

لذت گرایی و تامین رفاه مادی در نظام سرمایه داری یک امری پسندیده و ممدوح می باشد. براساس دید گاه لذت گرایی و اصلت فایده، فعالیت اقتصادی که بیشترین سود و لذت را برای فرد و جامعه به ارمغان آورد یک کار خیر و نیک محسوب می گردد. چنانچه فعالیت های اقتصادی که برای توده ای مردم لذت آفرین نباشد مذموم و بد خواهد بود.

مکتب اصلت لذت گرایی حسی و رفاه مادی که توسط "آریستتیپوس"^{۲۱} پایه گذاری شد و سپس بنیاد های این مکتب به وسیله اپیکور که یکی از فلاسفه مشهور یونان قدیم می باشد، استحکام بیشتری یافت آنها اعتقاد داشتند "زندگی ارزشمند است که انسان در آن زندگی لذت بیشتر ببرد"^{۲۲}. در حقیقت اصلت نفع شخصی (دست نامرئی اسمیت) ادامه راهی است که توسط مکتب اصلت لذت پایه ریزی گردیده است.

اپیکور لذت را به سه نوع لذت تقسیم می کند:

1. لذت طبیعی و ضروری، مثل لذت خوردن و آشامیدن
2. لذت طبیعی و غیر ضروری، مثل لذت غذاهای رنگارنگ و گرانبه

²¹ آریستتیپوس شاگرد سقراط است و در یونان باستان در منطقه بنام کورنا زندگی می کرد.

²² مصباح، محمد تقی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. 1384.

3. لذت غیرطبیعی و غیرضروری، مثل لذت مقامات اجتماعی و مال که از طریق فعالیت‌های اقتصادی و تجاری بدست می‌آیند.

اپیکور معتقد است که آنچه در سعادت انسان مهم است کیفیت لذت است نه مدت لذت، چون مدت لذت بر حقیقت لذت چیزی نمی‌افزاید.²³

نظریات اقتصادی نظام سرمایه داری
برخی از نظریات اقتصادی که باعث شکل‌گیری و استحکام نظام سرمایه گردیده عبارت انداز:

1. قیمت‌ها،

قیمت‌ها می‌تواند به سوالات اساسی نظام اقتصادی پاسخ دهد: چه کالای تولید شود، چگونه تولید شود و برای که تولید شود؟ قیمت‌ها بر اساس نظام اقتصاد سرمایه داری در بازار توسط عرضه و تقاضا تعیین می‌گردد. بازارهای عبارت است از بازار کالا و خدمات که قیمت کالاها و خدمات را تعیین می‌کند، بازار عوامل تولید که قیمت (حقوق) نیروی کار را تعیین می‌کند. بازار سرمایه قیمت و نرخ بازدهی سرمایه را تعیین می‌کند.

2. نظریه ارزش

آدام اسمیت (1723-1790) بنیانگذار مکتب کلاسیک، پدر علم اقتصاد. میان ارزش مصرفی و مبادله‌ای یک کالا فرق می‌گذارد و در واقع همان نظریه ارسطو را دنبال می‌کند که ارسطو بین این دو ارزش فرق می‌گذاشت. اسمیت ارزش مصرفی

²³ غرویان، محسن. فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام. موسسه فرهنگی یمین. 1380

یک کالا را به معنی مفید بودن آن می داند. اما ارزش مبادله ای یک کالا را ناشی از مقبولیت عام آن کالا در بازار می داند. که بوسیله عرضه و تقاضا تعیین می گردد. به عبارت دیگر اسمیت منبع ارزش مبادله ای کالاها را ناشی از کمیابی می داند یعنی کالاهای که کمیاب و نادر هستند ارزش بیشتری دارند تا کالاهای که فراوان یافت می شوند. مثلا آب که ارزش مصرفی آن زیاد است چون مایه حیات است اما ارزش مبادله ای آن بدلیل فراوانی آن، کم است. برخلاف الماس که ارزش مبادله ای آن زیاد است بدلیل که کمیاب است ولی ارزش مصرفی کمتر دارد.

از نظر فرد مارشال (1842-1924) منبع تعیین ارزش مبادله ای یک کالا عامل هزینه و مطلوبیت است، یعنی وی تقاضا و عرضه را دوتیغه ای قیچی می داند که تعیین کننده ارزش و قیمت یک کالا است.

از نظر ریکاردو (1772-1823) دو نوع ارزش وجود دارد:

یک ارزش استعمالی و مصرفی، که ارزش مصرفی ناشی از مطلوبیت یک کالا می باشد ، و دیگری ارزش مبادله ای یک کالا است که ارزش مبادله ای یک کالا از دو منبع سرچشمه می گیرد:

1. میزان کمیابی

2. هزینه تولید، از این که میزان کاری که روی کالاها صرف می شود متفاوت

است و لذا ریکاردو نظریه ارزش مبادله ای نسبی را مطرح ساخته است.

3. نفع شخصی (دست نامرئی)

نفع شخصی که ادامه راه مکتب اصالت لذت مادی می باشد، از نظریات محوری نظام اقتصاد سرمایه داری است که باعث تحرک فعالیتهای اقتصادی میگردد انسان ذاتا نفع طلب است و به دنبال حد اکثرسازی سود و رضایت مندی می باشد. به عقیده اجورث²⁴ "اولین اصل علم اقتصاد تاثیرپذیری رفتارهای اقتصادی از منافع شخصی است". اقتصاد دانان کلاسیک اولین فرض شان در مورد رفتار اقتصادی انسان ها عقلانی بودن رفتار اقتصادی است، رفتارهای عقلانی انسان ها دارای این خصوصیات است:

1. کامل بودن، یعنی هر شخصی با مجموعه ای از انتخاب ها روبرو است، لذا سعی می کند گزینه ای را برگزیند که برای او ترجیح داشته باشد.
2. انعکاس پذیر، هر عنصر به اندازه خودش رجحان دارد.

²⁴ . اقتصاددانی بدون تحصیلات آکادمیک

فرانسیس اجورث در روز 8 فوریه سال 1845 میلادی در ایرلند متولد شد. وی یک فیلسوف و اقتصاددان برجسته ایرلندی است و حوزه اصلی مطالعات وی در علم اقتصاد را می توان اقتصاد سیاسی دانست. البته او در دهه 1880 میلادی مطالعات زیادی در علم آمار انجام داد و در نتیجه این مطالعات تحولات زیادی در آمار و اقتصاد ایجاد کرد. از سال 1891 میلادی به بعد وی سردبیر یکی از شناخته شده ترین مجلات آکادمیک ایرلند در حوزه اقتصاد بود. البته تالیفات وی در زمینه اقتصاد تأثیرات زیادی در این علم ایجاد کرده است و هنوز هم بارها نام این اقتصاددان برجسته در تحلیل ها و مطالعات اقتصادی شنیده می شود. اثری را که اجورث در اقتصاد بر جای گذاشت می توان اثری جدانشدنی از اقتصاد دانست و به همین دلیل نام وی همیشه در تاریخ ماندگار شده است. پدر وی یکی از فیلسوفان برجسته ایرلند بود ولی فرانسیس تحصیلاتش را با مطالعه زبان های مدرن و باستانی در کالج ترینیتی دوبلین آغاز کرد و مدرک کارشناسی اش را در این رشته گرفت ولی بعد از اتمام دوره تحصیلش به این نتیجه رسید که موضوع اصلی مورد علاقه وی ریاضیات و اقتصاد است و به همین دلیل مطالعات گسترده ای را در این زمینه شروع کرد. نتیجه مطالعات جامع وی در حوزه اقتصاد و ریاضیات ده ها مقاله علمی و ژورنالیستی است که در سال های زندگی اش تالیف شده است و همین مقالات برجسته که نشان از سطح علمی بالای وی دارد سبب شد تا در سال 1988 میلادی یک کرسی در دانشکده اقتصاد کالج کینگ لندن به وی اختصاص داده شود. در سال 1891 میلادی او به عنوان استاد رشته اقتصاد سیاسی در دانشگاه آکسفورد مشغول به کار شد و سپس به مدت 35 سال به عنوان سردبیر نشریه اقتصادی لندن کار کرد. مطالعات وی در زمینه اقتصاد تأثیر بسزایی در توسعه اقتصاد نئوکلاسیکی داشت و کاربرد فرمول های ریاضی در نظریه تصمیم گیری های فردی در اقتصاد را نیز آغاز کرد. او نظریه مطلوبیت را معرفی کرد و به معرفی منحنی های بی تفاوتی و جعبه اجورث در اقتصاد اهتمام ورزید که همگی آنها تغییرات زیادی را در مطالعات اقتصادی ایجاد کرد. این دانشمند اقتصادی در روز 13 فوریه سال 1926 میلادی و در سن 81 سالگی درگذشت .

3. تعدی یا انتقال پذیری، ترجیح یا بی تفاوتی میان دو عنصر می تواند به عنصر
سومی منجر شود.

4. اشباع ناپذیری، یعنی شخص عاقل به دنبال موردی است که بیشترین
مطلوبیت و ترجیح را برای او داشته باشد.

بنابراین رفتار اقتصادی انسان منعکس کننده ای ترجیح بیش بر کم، گزینش
بالاترین نرخ بازدهی، حد اقل نمودن هزینه های رفتاری هر واحد تولید. به عقیده
اقتصاددانان کلاسیک عقلانیت رفتاری انسان همان پی جوی نفع شخصی است.
که با استفاده از نظریه ای مطلوبیت نهایی و به خصوص تفسیر هیکس آلن از
نظریه مطلوبیت، کم کم پی جویی نفع شخصی جای خود را به بشینه سازی
ترجیحات سازگار ترتیبی داد.

به عقیده آدام اسمیت تامین حد اکثر سازی منافع شخصی موجب تامین منافع
جمعی نیز می گردد و بازار رانیز به تعادل می رساند، نفع شخصی در صورتیکه مانع
جلو آن را نگیرد به عنوان دست نامرئی در بازار تعادل خود کار ایجاد می
کند، تعادل عمومی خود کار بر اساس تحلیل آمارتیاسن همان بهینه پرتو می باشد.
آمارتیاسن معتقد است که: هر تعادل عمومی کاملاً رقابتی، بهینه پرتو را نتیجه
می دهد. همینطور بهینه پرتو تعادل عمومی کاملاً رقابتی را نتیجه می دهد. به
عقیده ایشان این تطابق بین میان بهینه پرتو و تعادل عمومی رقابتی از رفتار همراه
با نفع شخصی فردی بدست می آید. زیرا بهینه پرتو یکی از ویژگیهای بشینه

سازی نفع شخصی است، به این معنا که درچنین وضعیتی نفع شخصی هیچ کس را بدون کاهش نفع شخصی دیگر نمی توان افزایش داد^{۲۵}.

4. عرضه تقاضا را ایجاد می کند

ژان باتیست سه ،ازاقتصاددانان معروف فرانسوی است که افکار اسمیت را دراروپا مشهورساخت،اثرمعروف او رساله ی درباره اقتصادسیاسی است که درسال 1803 میلادی منتشرگردید.سه معتقداست که "هرعرضه تقاضای خود را ایجاد" می کند.بنابراین تولید اضافی در اقتصاد سرمایه داری پدید نیاید، واقتصادسرمایه داری دربلند مدت درتعادل اقتصادی همراه با اشتغال کامل قرارمی گیردزیرا:

اولا: تولید کننده به هراندازه که کالا تولید می کند به همان اندازه نیزتقاضا ایجاد می کند چون مردم نیروی کارخودرا به تولید کننده می فروشند وپول می گیرد، وحقوق دریافتی خودرا صرف خرید کالاهای تولید شده می کنند.

ثانیا: هرتولید کننده وکارفرما به عنوان انسان اقتصادی تنها وقتی اقدام به تولید کالامی کند که ازبیشترین احتمال برای فروش آن آگاهی داشته باشد .بنابراین مازاد تولید عمومی درجهان غیرممکن است،تنها اختلالات موضعی امکان پذیراست که ناشی ازتولید نابجا وغیرضروری می باشد. این نظریه نیز مبنای ایجاد تعادل اقتصادی خود کار درنظام اقتصاد سرمایه داری تلقی می گردد.

فروض که قانون سه براساس آنها تدوین یافته:

²⁵کرمی محمد حسین، دیر باز عسکری. مباحثی درفلسفه اقتصاد

1. تولید برای صاحبان عوامل تولید (خانوارها) ایجاد درآمدمی کند ولذا زمینه را برای تقاضای کالاهای تولید شده فراهم می سازد.

2. همه ای افراد همه ای درآمدهای خود را خرج می کنند.

ایراد های فروض قانون سه:

1. رشد جمعیت بیش از رشد تولید

طبق نظریه بحران مالتوس رشد جمعیت بیشتر از رشد تولید است، که جمعیت با رشد هندسی رشد می کند ولی تولید با رشد حسابی.

2. توزیع نامتوازن درآمدها

درآمدها بصورت درست و متوازن توزیع نمی گردد. لذا رشد نامتوازن جمعیت و تولید، و توزیع نامتوازن باعث بحران می گردد.

3. انگیزه های نگهداری پول

مردم تمام درآمد خود را خرج نمی کنند بلکه بخشی را پس انداز می کند و برای روزمبادا نگهداری می کنند. کینز برای پول انگیزه های مختلفی از قبیل انگیزه معاملاتی، احتیاطی و سفته بازی مطرح کرده است. پس تنها انگیزه نگهداری پول انگیزه معاملاتی نیست تا گفته شود که خانوارها تمام درآمدهای خود را مصرف می کنند.

به هر حال با توجه به نقضها و ایرادهای که بر نظریه سه وارد است باز هم این نظریه سه، مبانی فکری بسیاری از اقتصاددانان نظام سرمایه داری را تشکیل می دهد.

روند شکل‌گیری نظام اقتصاد سرمایه داری
نظام اقتصاد سرمایه داری با نهادها و مفاهیم امروزی آن از نیمه دوم قرن هیجدهم
میلادی پدید آمده است. نقطه عطفی که باعث شکل‌گیری نظام اقتصاد سرمایه
داری امروزی گردید، استفاده از نیروی بخار در ماشین ریسندگی و بافندگی
بوسیله جیمز وات در سال 1769 می‌باشد. زمینه‌های نظام اقتصاد سرمایه داری
قرنها قبل به صورت سرمایه داری تجاری شکل گرفته بود که تجارت مایه
توسعه اقتصادی در نظر گرفته می‌شد و تجارت بر صنعت سلطه داشت.

1. نظام اقتصاد سرمایه داری تجاری

نظام اقتصاد سرمایه داری ابتدا با تاکید بر تجارت شکل گرفت و تجارت
و بازرگانی نقش اصلی در فعالیتهای اقتصادی را تشکیل می‌داده است. در نظام
اقتصاد سرمایه داری تجاری تولید برای تجارت و تجارت مایه کسب سرمایه
و قدرت سیاسی و اقتصادی شکل می‌گیرد.

عوامل رشد و شکوفایی نظام اقتصاد سرمایه داری تجاری :

1) مباح دانستن ربا و بهره از سوی کلیسای کاتولیک^{۲۶}.

در قرون وسطی مبادلات و فعالیتهای اقتصادی تحت الشعاع اخلاق، مذهب
و سنتها بوده است، مادیات مذمت می‌گردید و تجارت و فعالیتهای اقتصادی بر
اساس عدالت و اصول مسیحیت صورت می‌گرفت و صنعت و تجارت در کنار
هم قرار داشتند. یکی از اصول مسیحیت حرمت بهره و ربا است که تا سال 1250
میلادی بهره و ربا حرام بود. از سال 1250 به بعد توماس آکویناس بهره و ربا را

²⁶ این مسیحیت به سه مذهب بزرگ بنام کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس تقسیم بندی می‌گردد

مباح کرد و از سال 1400 میلادی به بعد اکثر کشورهای اروپای به منظور جذب منابع مالی و پولی رسماً قانون منع بهره را لغو کردند. بالغو قانون منع ربا منابع مالی فراوانی در جهت توسعه فعالیتهای بازرگانی و صنعتی جذب گردید.

2) شکل گیری کارگاههای صنعتی در اروپا

باشکل گیری کارگاههای صنعتی در اروپا در قرون 12 و 13 میلادی، عملاً صنعت از تجارت جدا گردید و از این به بعد تجارت مایه رونق صنعت و فعالیتهای اقتصادی قلمداد گردید. تا قبل از قرون 12 و 13 میلادی صنعت گران خود تاجر نیز بودند .

3) دستیابی به معادن و فلزات گرانبهات آمریکا و آفریقا ،

دست یابی اروپائیان به معادن فلزات گرانبهات قاره ای آمریکا و آفریقا، باعث انباشت سرمایه های تجاری کلان گردید و معاملات تجاری رونق یافت²⁷.

4) توسعه تجارت اروپائیان با کشورهای اسلامی

²⁷. تلاشهای اولیه برای کسب طلا از هنگام اولین سفر دریایی کریستف کلمب صورت گرفت. از سال 1492 تا 1600، کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی و جزایر واقع در کارائیب بیشترین میزان استخراج طلا را داشتند و معاملات تجاری عمدتاً توسط این کشورها انجام می شد. در اواسط قرن 17، کلمبیا، پرو، اکوادور، پاناما و جزایر اطراف آن بیش از 61٪ از طلای کشف شده جدید را در اختیار گرفتند. در قرن 18، این کشورهای 80٪ طلا جهان را عرضه می کردند. پس از اکتشاف طلا در کالیفرنیا در سال 1848، آمریکای شمالی به عنوان بزرگترین تولید کننده و عرضه کننده طلای جهان شناخته شد. از سال 1850 تا 1875 مقدار اکتشاف طلا در جهان از 350 سال گذشته آن، بیشتر شد و در سال 1890، رگه های یافت شده طلا در آلاسکا و یوکان مهمترین منابع طلا شناخته شدند و تنها اندک زمانی پس از آن، طلا در آفریقا کشف شد و امروزه، بزرگترین تولید کنندگان طلا: آفریقای جنوبی، ایالات متحده آمریکا، استرالیا، کانادا، چین، اندونزی و روسیه هستند. ایالات متحده آمریکا، اولین نقش رسمی مبادلاتی طلا به عنوان پول را در سال 1792 اجرا کرد و کنگره پشتوانه پول کشور را با دو فلز طلا و نقره تعیین نمود.

گسترش روابط تجاری و اقتصادی اروپائیان با کشورهای اسلامی از طریق دریای مدیترانه²⁸ تجارت و بازرگانی در غرب بیشتر رونق گرفت²⁹ و سکه های طلا و نقره از کشورهای اسلامی وارد بازار اروپا گردید و پول به عنوان وسیله پرداخت وارد عرصه اقتصاد شد.

ورود سکه های طلا و نقره به کشورهای اروپائی، اروپائیان را بیش از پیش به اقتصاد و کسب ثروت علاقه مند ساخت³⁰، تا اینکه اروپائیان برای کسب قدرت به تجارت خارجی به عنوان منبع افزایش سکه های طلا و نقره علاقه مند شدند و در نتیجه نظریه مرکانتلیسم (سوداگران) در انگلستان شکل گرفت³¹. اروپائیان فقط طلا و نقره را ثروت می دانستند.

5) مکتب مرکانتلیسم،

مکتب مرکانتلیسم از قرن شانزدهم به بعد تجارت را به عنوان منبع تامین ثروت و قدرت معرفی نمودند. در اندیشه مرکانتلیسم (سوداگران) سیاست اصل و مقدم بر اقتصاد است و قدرت مایه برتری است و مهم ترین راه بدست آوردن قدرت همان بدست آوردن طلا و نقره است، که دولتها باید به منظور بدست آوردن طلا

²⁸ گروه از محققین، تجارت در جهان اسلام

²⁹ اسپولر. تجارت در کشورهای اسلامی شرقی. برگرفته شده از: روزنامه دنیای اقتصاد، شماره 1881 به تاریخ 88/6/5، صفحه

ونقره در اقتصاد مداخله نماید تا بیشترین قدرت را از طریق تجارت خارجی بدست آورد.

مرکانتلیسم ها تنها عامل مولد ثروت را تجارت معرفی کردند و تجارت به انگیزه کسب ثروت، قدرت دولتها را افزون می کند و این طرز تفکر موجب گردید که نظام سرمایه داری تجاری به سمت استثمار و استعمار برود. براساس نظریه مرکانتلیسم تجارت خارجی به نفع یک کشور و ضرر کشور دیگر است لذا باید دولت از اقتصاد و تجارت حمایت نماید و در امور تجارت دخالت کنند. در نتیجه تجاوز به کشورهای آسیای و افریقای را موجب گردید و این کشورها را به صورت کشورهای مستعمره درآوردند و منابع سرشار طبیعی آنها را بدست گرفتند و صنعت و تجارت کشورهای استثمار گر رونق یافت و همزمان بازار جدیدی برای کشورهای سرمایه داری اروپای فراهم گردید.

مهم ترین ویژگیهای مکتب مرکانتلیسم:

1. تقویت قدرت سیاسی از طریق بدست آوردن طلا و نقره
2. دخالت دولت در اقتصاد به منظور کسب قدرت بیشتر
3. تجارت منبع کسب و جذب طلا و نقره از سایر کشورها
4. ثروت فقط طلا و نقره

2. نظام اقتصاد سرمایه داری صنعتی

پیشرفت دانش و تکنیک در قرن هیجدهم موجب تحولاتی عظیم در زمینه ابزار تولید و تنوع تولید کالاها گردید. نیروی ماشین به سرعت جای نیروی انسانی را در تولید گرفت.

اختراعات و اکتشافات در زمینه های مختلف تولیدی موجب بهبود روشهای تولید گردید و نیروهای ماشینی جای نیروی انسانی را در تولید گرفت. زمینه اختراعات و اکتشافات را تقویت مالکیت خصوصی، حمایت از آزادیهای فردی و سرمایه های متراکم تجاری و غارت منابع مالی و اقتصادی کشورهای مستعمره فراهم ساخت.

تاثیر پیشرفت صنعت و تکنیک، اختراعات و ماشینی شدن تولید به حدی بود که موجب پیدایش نظام سرمایه داری صنعتی گردید که بر اساس نظام اقتصاد سرمایه داری صنعتی، گسترش صنعت و تنوع تولید زمینه ساز رونق تجارت شناخته می شود.

برخلاف برداشتی نظام اقتصاد سرمایه داری تجاری، که تجارت را مایه رونق اقتصاد و صنعت معرفی می کند. چون با انباشت سرمایه که توسط سودهای کلان تجاری و بازارها و تقاضاهای جدیدی که ایجاد شده بود، شرایط را برای اختراعات و اکتشافات در زمینه کشف روشهای جدید تولید و اختراعات فراهم ساخت.

تولیدات ماشینی که به صورت انبوه تولید می گردید شرایط تجارت را نیز تغییر داد. که قبلاً در نظام سرمایه داری تجاری تولید بر اساس حجم تقاضای

موجود صورت می گرفت، اما درنظام سرمایه داری صنعتی تولید بصورت سفارشی صورت می گرفت. که بحث بازاریابی دراین مرحله(مرحله نظام سرمایه داری صنعتی) ازنظام اقتصادسرمایه داری شکل گرفت.باید تولید انبوه صورت گیرد وبازاریابی صورت پذیرد.

عوامل تاثیرگذاربرشکل گیری نظام سرمایه داری صنعتی

1. اختراعات و اکتشافات

2.ترویج مالکیت خصوصی

3. حمایت از آزادیهای فردی

4. وجودسرمایه های متراکم تجاری

5.غارت منابع مالی کشورهای مستعمره

نظام سرمایه داری صنعتی توسط اکتشافات و اختراعات، وماشینی شدن تولیدفراهم گردید ، زمینه اختراعات واکشافات توسط ترویج وتقویت مالکیت خصوصی، تامین آزادیهای فردی وکنارگذاشتن مقررات دست وپاگیرمکتب مرکانتلیسم ها وجذب سرمایه های متراکم تجاری وغارت منابع مالی کشورهای مستعمره فراهم گردید.

فیزیوکراتها با تقویت اندیشه عدم مداخله دولت و حاکمیت قوانین طبیعی وتامین آزادیهای فردی وهمسوی منافع فردی وجمعی تحولی را تحت عنوان انقلاب لیبرالها فراهم ساخت. نظام اقتصادسرمایه داری را واردیک مرحله جدید به نام نظام اقتصاد سرمایه داری لیبرال گردانید.

3. نظام اقتصاد سرمایه داری لیبرال

نظام اقتصاد سرمایه داری لیبرال از اواخر قرن هیجدهم در واکنش به اندیشه مرکانتیلیستها به وجود آمد.

نظام اقتصاد سرمایه داری لیبرال در اندیشه های اسمیت و ریکاردو ریشه دارد. اسمیت و ریکاردو هر دو در برابر کنترل های اقتصادی موجود در دوران سلطه مکتب مرکانتیلیسیم بین قرنهای 16 و 19 واکنش نشان دادند. اسمیت و ریکاردو و پیروان آنها معتقد بودند که فلسفه کنترل های اقتصادی توسط دولت نادرست است. عدم کنترل موجب افزایش ثروت ملی توسط مبادلات افراد در اقتصاد ملی و اقتصاد بین المللی می شود. با قدرت گرفتن عقاید این دو در اوایل قرن 19 بسیاری از محدودیتهای برقرار شده توسط مرکانتیلیستها کنار گذاشته شد. در نتیجه نظام اقتصاد سرمایه داری وارد مرحله جدید به نام نظام اقتصاد سرمایه داری لیبرال گردید.

فروض نظام اقتصادی سرمایه داری لیبرال

1. افراد عاملان اصلی تحلیل اقتصادی

لیبرالها فرض می کنند که افراد عاملان اصلی در اقتصاد سیاسی و واحدهای مناسب برای تحلیل می باشند. اگرچه این فرض بدیهی به نظر می رسد، چون تمامی فعالیتهای اجتماعی نهایتاً به وسیله افراد انجام می شود.

2. رفتار عقلای افراد

لیبرالها فرض می کنند که افراد منطقی (عقلای) و در پی حد اکثر رساندن "مطلوبیت" و "منافع شخصی" هستند. عمل عقلای به معنی این است که افراد برای بدیل‌های ممکن محاسبات هزینه فایده انجام می دهند. و چون در پی حد اکثر رساندن مطلوبیت و منافع شخصی هستند از میان بدیل‌های مختلف بدیلی را انتخاب می کنند که بالاترین سطح رضایت ذهنی و منافع مادی را به آنها دهد. اما این بدان معنی نیست که افراد عملاً از تمامی انتخابها و مبادلات حد اکثر مطلوبیت و سود به دست می آورند. در برخی شرایط حد اکثر کردن مطلوبیت و سود به معنی انتخاب بدیلی است که حد اقل زیان را به بار می آورد.

3. حداکثر سازی مطلوبیت و منافع مادی افراد

یکی دیگر از فروض این دید گاه این است که افراد حد اکثر کننده "مطلوبیت" و "منافع مادی" با جایگزینی کالاها مطلوبیت و منافع مادی را به حد اکثر می رسانند. برای نمونه مقداری از پوشاک را با مقدار زیور آلات معاوضه می کنند. پس به عقیده لیبرالها مبادله یک کالا با کالای دیگر مطلوبیت و منافع افراد را افزایش می دهد. این فرایند مبادله تازمانی ادامه می یابد که هر فرد با توجه به مقدار موجود از کالاها تا حد ممکن در وضعیت بهینه قرار گیرد و هیچکس

در نتیجه عمل او در وضع بدتری قرار نگیرد. در این وضعیت تمامی افراد در جامعه مطلوبیت و منافع خود را که به شکل منحصر به فرد تعریف شده است به حد اکثر می‌رساند.

اقتصاد دانان کلاسیک و نئو کلاسیک که عموماً لیبرال هستند معتقد به برتری بازار به عنوان تخصیص دهنده منابع کمیاب می‌باشند، به عقیده آنان همه می‌توانند با توجه به موجودی مشخص کالا و خدمات در بهترین وضعیت قرار گیرند و بالاترین سطح رضایت مندی را از مکانیزم بازار بدست آورند.

بنابراین بر اساس این دیدگاه نقش دولت باید کاملاً محدود شود. ازدید آنان بیساری از اشکال مداخله دولت در اقتصاد چه عمدی و چه غیر عمدی بازار را محدود می‌سازد و مبادلات بالقوه سود مند بین افراد کاهش می‌دهد.

لیبرالها بر این باوراند که تولید و عرضه برخی از "کالاهای عمومی" یعنی کالا و خدماتی که رفاه افراد را افزایش می‌دهد و اما توسط بخش خصوصی تولید نمی‌گردد، باید دولت به عهده گیرد. دولت نقش مهمی در ایجاد شرایط لازم برای حفظ بازار آزاد و رقابت، بازی می‌کند. دولت باید خدمات دفاع ملی را ارائه نماید، از حق مالکیت خصوصی حمایت نماید و از تمرکز نا عادلانه قدرت در بازار

جلو گیری نماید. گذشته از این به نظر اکثر لیبرالها دولت باید شهروندان خود را آموزش دهد؛ وزیر بناهای اقتصادی رادرست نماید و پول ملی را کنترل نماید.

اصول^{۳۲} اساسی نظام اقتصاد سرمایه داری

نظام اقتصاد سرمایه داری که براساس فلسفه دئیسم و اصل لذت اپیکور شکل می گیرد دارای ویژگیها و اصول اساسی زیرمی باشد:

1. اصل لیبرالیسم اقتصادی

2. اصل عدم مداخله دولت

3. اصل تعادل خود کار

4. مالکیت خصوصی

لیبرالیسم اقتصادی

لیبرالیسم اقتصادی مهمترین ویژگی نظام اقتصاد سرمایه داری است که به دنبال پذیرش فلسفه دئیسم و هدوئیسم مطرح می گردد. لیبرالیسم اقتصادی از دو اصل "اصل فرد" و "آزادی فردی" تشکیل می شود.

1. اصل فرد

³² مراد از اصول در اینجا ویژگیهاست.

در نظام سرمایه داری هسته و محور اصلی اجتماع را فرد تشکیل می دهد. و فرد از وجود حقیقی برخوردار است، اجتماع چیزی جز مجموعه اجزای تشکیل دهنده آن یعنی تک تک افراد نیست که با حفظ استقلال و هویت خود آن را به وجود آورده اند. بنابراین اجتماع فاقد وجود حقیقی است و تنها از وجود اعتباری برخوردار است. در نظامی که فرد اصالت داشته باشد بنابراین در صورت تعارض بین منافع فرد و جامعه منافع فرد مقدم است و اولویت دارد. اربلاستر نظریات جرمی بنتام را در این مورد چنین توضیح می دهد که بنتام اجتماع را "پیکره فرضی" می داند و بنابراین "منافع اجتماع" چیزی بیش از ((مجموعه منافع افراد تشکیل دهنده آن نیست)). اگر اجتماع یک فرض خیالی باشد؛ هیچ فرد عاقلی نمی تواند منافع این موجود خیالی را بالاتر از منافع حقیقی افراد حقیقی قرار دهد: ((مردم در مفهوم کلی نه می توانند تنبیه شوند؛ نه می توانند آزاد باشند؛ و نه جز در مفهومی مجرد می توانند وجود داشته باشند؛ تنها واقعیات موجود؛ افرادی هستند که عملاً ((مردم)) را تشکیل می دهند. وجود سخت و محسوس افراد، زمینه را برای اولویت دادن به حقوق و منافع آنها بر موجودیت هایی فرضی از قبیل: اجتماع، جامعه، دولت، ملت، حزب و سایر نهاد های اجتماعی که گاهی مدعی رجحان اخلاقی و سیاسی بر افراد یا مردم واقعی اند فراهم می آورد.

علاوه بر این وجود فرد به لحاظ تاریخی هم مقدم بر وجود اجتماع است. از آن جا که فرد قبل از ایجاد جامعه وجود داشته است، بنابراین حقوق و خواسته های او به لحاظ اخلاقی مقدم بر خواسته های جامعه قرار می گیرد.

ارزشهای اخلاقی ازدید گاه لیبرالیسم اقتصادی، تابع اراده های انسان است؛ ارزشها به دنیای واقعیت وابسته نیست. به قول آیریس مورداک:

"ارزش هایی که قبلا در عالم اعلی رقم زده شده اند، به دامان اراده انسان سقوط می کنند. واقعیت متعالی وجود ندارد. تصویر از "خوب" غیر قابل تعریف است و تهی می باشد و انتخاب انسان میتواند آن را پر کند".

با این ترتیب منافع فردی و سودجویی شخصی جایگزین ارزش های اخلاقی می شود. به قول اسمیت سود جوی و نفع شخصی یک هنجار طبیعی است نه یک ارزش اخلاقی. و یکی از وجوه تقابل لیبرالیسم با مذهب نیز از همین جا سر چشمه می گیرد.

ایراد که براین اصل وارد است:

بر اساس اصالت فرد، ازیک طرف تنها واقعیات موجود افراد هستند و اجتماع صرفا پیکره فرضی و یک فرض خیالی است و بدون اینکه دارای وجود حقیقی باشد تنها در مفهومی مجرد وجود دارد، اما از طرف دیگر در صورت تضاد منافع فرد با جامعه اولویت با منافع فرد است. **اکنون این سوال مطرح می شود که اگر جامعه فقط جمع عددی افراد ان است پس تضاد منافع فرد با جامعه چه مفهومی**

می تواند داشته باشد. زیرا در این صورت تنها می توان از تضاد فرد با سایر افراد نام برد و به قول آربلاستر هرگونه کشاکش بین جامعه و فرد ستیزه افراد با یک دیگر است. بنا بر این اصل تقدم منافع فرد بر جامعه دیگر مفهومی نخواهد داشت، زیرا در واقع اصل تقدم منافع فرد بر جامعه به معنی تقدم منافع فرد بر منافع سایر افراد اجتماع خواهد بود. سوال مهمتر اینکه چه توجیهی برای تقدم منافع یک ((فرد)) بر سایر ((فردها)) وجود دارد. چنین رجحانی حتی بر خلاف طرز تفکر اصالت فرد است. اگر فرد به عنوان وجود حقیقی مورد توجه است چرا باید منافع ((فردها)) در صورت تضاد با منافع یک ((فرد)) از او لویت بر خوردار نباشد.

2. آزادی فردی و نتایج آن

این اصل لازمه ی منطقی و مکمل اصالت فرد است. لیبرالیسم سه سوال آزادی برای که؟، آزادی از چه؟ و آزادی برای چه؟ را بررسی می کند.

در مورد سوال "آزادی برای که؟" پاسخ لیبرالیسم از موضعگیری آن نسبت به فرد و جامعه کاملا آشکار است. فرد است که وجود حقیقی دارد و هسته اصلی اجتماع را تشکیل می دهد و باید از آزادی برخوردار باشد. در زمینه "آزادی از چه؟" ابتدا باید مفهوم خاص آزادی در لیبرالیسم مورد توجه قرار گیرد. آزادی

از نظر لیبرالیسم اقتصادی عبارت است از اینکه شخص مجبور و مقید نباشد و در امورش مداخله نشود و تحت فشار قرار نگیرد.

تعریف "هابز" از آزادی نیز بر همین اساس است " آزادی در مفهوم درست کلمه به معنی فقدان موانع خارجی است. آن موانعی که اغلب ممکن است بخشی از قدرت انسان در انجام آنچه می خواهد را سلب می کند .

" هابز" فرق میان قدرت و آزادی را در این می داند که فقدان موانع خارجی در مقابل حرکت، آزادی است اما اگر موانع موجود در راه حرکت، جزئی از ساختمان خودشیئی باشد، باید گفت برای انجام حرکت قدرت لازم است نه آزادی؛ مانند انسانی که بر اثر بیماری از بستر نمی تواند تکان خورد. چون مهمترین مانع خارجی که در جامعه مانع حرکت فرد می شود و او را مجبور و مقید می کند دولت است. بنا براین پاسخ لیبرالیسم به سوال "آزادی از چه؟" ، آزادی از مداخله ی دولت "است. اما در مورد سوال سوم "آزادی برای چه؟" لیبرالیسم معتقد است که آزادی خود عالیتترین هدف است .

نتایج ضمنی آزادی فردی

1) رشد تولید

رشد تولید ناشی از وجود انگیزه کاروتلاش می باشد، انگیزه کاروتلاش فردی باعث رشد تولید می گردد و رشد تولید موجب رفاه عمومی می شود.

در نظام اقتصاد سرمایه داری چون آزادی فردی وجود دارد، لذا انگیزه فردی قوی است. وجود انگیزه فردی قوی باعث رشد و شکوفایی اقتصاد می گردد. و در نظام اقتصاد سوسیالیستی چون آزادی فردی وجود ندارد لذا انگیزه برای کار و تلاش پائین است، در نتیجه نا کارآمدی در نظام اقتصاد سوسیالیستی این نظرا تأیید می کند.

اما این نتیجه گیری ناقص است زیرا رشد تولید لزوما افزایش رفاه عمومی را به دنبال ندارد، چون رشد تولید و ماشینی شدن آن لزوما به معنی تامین رفاه عمومی نیست بلکه در کنار تولید توزیع نیز لازم است. در نیمه قرن نوزدهم که اوج شکوفایی نظام اقتصاد لیبرال بود ماشینی شدن تولید تنها موجب افزایش سطح رفاه عمومی نشد بلکه به دلیل سیستم توزیع که صرفا بر اساس مکانیسم بازار انجام می گرفت، فقر و فلاکت عمومی روز به روز گسترش می یافت که زمینه مداخله دولت در فعالیت های اقتصادی را فراهم آورد.

(2) نیاز ذاتی انسان به آزادی

در این زمینه لیبرالیسم اقتصادی آزادی فردی را مظهر شخصیت انسان دانسته و مدعی است که با به رسمیت شناختن آن حقوق انسانها تامین می گردد.

اصل عدم مداخله دولت در اقتصاد

اصل عدم مداخله دولت در اقتصاد لیبرال به معنی آزادی فردی است. آزادی فردی در صحنه فعالیتهای اقتصادی و تجاری، ایجاد رقابت می کند. این اصل در نظام اقتصاد سرمایه داری به حد قوی است که حتی این نظام را نظام اقتصاد رقابتی نیز می گوید. صحنه ظهور و بروز این رقابت در بازار کالا و خدمات شکل می گیرد که از آن به اقتصاد بازار (در برابر اقتصاد متمرکز) نیز یاد می شود.

در بازار رقابت کامل قیمت ها بر اساس مکانیزم بازار تعیین می گردد و منافع مصرف کننده و تولید کننده را به صورت بهینه و متعارف تعیین می کند. و نیازی به دخالت دولت در اقتصاد نیست. دولت موظف است که امنیت را تامین و کالاهای عمومی و استراتژیک را که سکتور خصوصی حاضر به تامین آن نیست تامین نماید. کالاهای عمومی که معمولاً بخش خصوصی در آن سرمایه گذاری نمی کنند مانند پارکها، راهها، پل ها، تامین انرژی، پروژه های کلان که هزینه سنگین را می طلبد از قبیل ایجاد پالایشگاه ها، سد سازی، و... که برای بخش خصوصی منفعت ندارد و یا توان احداث آن را ندارد.

دخالت دولت در اقتصاد موجب کاهش فعالیتهای اقتصادی و هدر رفتن منابع اقتصادی می گردد و هزینه های تولید افزایش می یابد و راندمان کاری پایین میاید چون مردم با انگیزه فعالیتهای اقتصادی شان را انجام نمی دهند.

بازار رقابت کامل در نظام اقتصاد سرمایه داری موجب کارایی بخش تولید، کاهش هزینه ها، افزایش کیفیت می گردد.

چون بر اساس مفروضات بازار رقابت کامل، تولید کنندگان و مصرف کنندگان باید اطلاع کامل از شرایط بازار داشته باشند تا کالای با کیفیت مناسب و قیمت مناسب تولید کند.

همینطور در بازار رقابت کامل نمی تواند کالای غیر اقتصادی تولید کند چون روی دست شان میماند، اما در صورت مداخله دولت ممکن است کارخانه دار کالاهای کم کیفیت و غیر اقتصادی تولید کند و از طرف دیگر منابع زیادی را هدر بدهد (خصوصی سازی در ایران به همین دلیل صورت می گیرد و یارانه ها رانقدهی پرداخت می کند).

آیا منافع عمومی در رقابت کامل تامین می گردد؟

با توجه به مشکلات جابه جای عوامل تولید و عدم تحرک سریع آن، اقتصاددانان سرمایه داری ضمن تفکیک تعادل آنی، کوتاه مدت و دراز مدت، ادعا کردند که

دربازار رقابت کامل امکان دارد منافع تولید کننده و مصرف کننده در تعادل آنی و کوتاه مدت تامین نشود، اما در بلند مدت که جابجای عوامل تولید انجام می گیرد، این منافع و مصالح تامین خواهد شد.

1. منافع تولید کننده و مصرف کننده در تعادل آنی

در تعادل آنی هیچگونه تغییری در میزان تولید در چارچوب ظرفیتهای موجود تولیدی امکان پذیر نیست. دوره زمانی که طی آن عرضه کالا ثابت است بر حسب نوع کالا فرق می کند. مثلاً برای ماهی باصید سستی یک روز، برای محصولات کشاورزی تا فصل برداشت و برای محصولات نساجی معمولاً تا یک ماه است. در ظرف این مدت عرضه تغییر نمی کند. در این فاصله عرضه عمودی است و عرضه به تغییر قیمت حساسیت ندارد و قیمت ها بر اساس تامین هزینه ها تعیین نمی گردد. و تنها سطح تقاضا است که در چگونگی قیمت موثر واقع می شود.

در صورت کاهش قیمت و قرار گرفتن قیمت زیر هزینه متوسط تولید در زمان آنی، تولید کننده برای فروش با زیان بستگی به میزان احتیاج او به پول و نوع کالا دارد. اگر کالا فاسد شدنی، یا هزینه نگهداری آن زیاد باشد تولید کننده اقدام به فروش می کند و در غیر این صورت ممکن است کالا را نگهداری نماید.

بنابراین در این صورت تولید کننده ضرر می کند. اگر قیمت کالا افزایش یابد و بالاتر از هزینه متوسط تولید با شد سود غیر متعارف البته به زیان مصرف کنندگان، نصیب تولید کنندگان می شود.

بنابراین در تعادل آنی امکان زیان تولید کنندگان و مصرف کننده ها وجود دارد. پس در بازار رقابت کامل کوتاه مدت آنی که عرضه عمودی است اینطوری نیست که همواره منافع جامعه تامین گردد چون یا مصرف کننده ضرر می کند و یا تولید کننده.

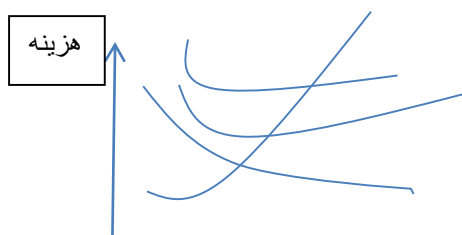
2. منافع تولید کننده و مصرف کننده در تعادل کوتاه مدت

این تعادل در فاصله زمانی است که افزایش حجم تولید تنها تا حد اکثر ظرفیت دستگاه تولیدی موجود امکان پذیر است. اما این مدت برای گسترش دستگاه و به کارگیری ماشین آلات جدید کافی نیست. اگر در این فاصله زمانی قیمت کالا پایتزاز هزینه متوسط تولید کاهش یابد درآمد بنگاه تولیدی هزینه های کالا را تامین نمی کند. با وجود این برای بنگاه مقرون به صرفه است تا مقداری که درآمد حاصل از فروش حد اقل برابر با هزینه متغیر است به تولید ادامه دهد.

در این صورت هزینه نهایی تولید برابر با هزینه متغیر است و هر اندازه قیمت بالاتر از هزینه متغیر باشد همان اندازه از هزینه ثابت نیز تامین می شود. بنابراین تولید کننده تازمانی به تولید ادامه می دهد که درآمد علاوه بر هزینه متغیر قسمتی از هزینه های ثابت را پوشش دهد و هزینه نهایی برابر با قیمت گردد. در این صورت گرچند تولید کننده زیان می کند ولی ادامه تولید تا حد مذکور موجب کاهش زیان او می شود. اما زیان او اجتناب ناپذیر است.

حال اگر در تعادل کوتاه مدت قیمت در سطح بالاتر از هزینه متوسط تولید افزایش یابد، تولید کننده از سود غیر متعارف نیز برخوردار می گردد و حجم تولید را تا حدی افزایش میدهد که هزینه نهایی برابر قیمت شود. با این ترتیب تازمانی که عوامل تولید به منظور کسب سود وارد بازار نشوند و کاهش عرضه موجب کاهش قیمت نشود، امکان ایجاد سود غیر متعارف برای تولید کننده به زیان مصرف کنندگان وجود دارد.

بنابراین در تعادل کوتاه مدت نیز هیچ گونه تضمینی برای تامین منافع و مصالح تولید کنندگان و مصرف کنندگان وجود ندارد.



3. منافع تولید کننده و مصرف کننده در تعادل بلند مدت

تعادل بلند مدت در زمانی به وجود می‌آید که جابجایی عوامل تولید و تغییر مقدار تولید بر اساس آن امکان پذیر باشد. تمام ادعای طرفداران لیبرالیسم اقتصادی مبنی بر تامین مصالح عمومی بوسیله قیمت در بازار رقابت مربوط به همین تعادل درازمدت است. زیرا این تعادل وقتی ایجاد می‌شود که به دنبال افزایش قیمت کالا به سطح بالاتر از حد اقل هزینه متوسط تولید، صاحبان عوامل تولید با استفاده از فرصت لازم وارد بازار شده باشند و در پی افزایش عرضه، قیمت کاهش یافته و مجدداً به سطح حداقل هزینه تولید برسد. همین طور اگر در کوتاه مدت قیمت پایینتر از هزینه متوسط تولید قرارداد داشته باشد، تولید کنندگانی که نمی‌توانسته‌اند با قیمت بازار هزینه‌های تولیدی‌شان را جبران نمایند از بازار خارج می‌شدند.

بنابراین در بلند مدت قیمت برابر با هزینه متوسط تولید است که آن هم در نتیجه رقابت در حد اقل قرارداد دارد. به عبارت دیگر خط قیمت در پایینترین نقطه منحنی هزینه متوسط تولید که منحنی نهایی هم آنرا قطع می‌کند، با آن مماس می‌شود. یعنی قیمت برابر با هزینه نهایی و حد اقل هزینه متوسط تولید است

$$P=MC=AT$$

تبادل بلند مدت در همین نقطه سربه سر قرار دارد که هم سود متعارف تولید کننده تامین می شود و هم مصرف کننده قیمتی که برای کالای پردازد برابر حداقل هزینه متوسط تولید است. این است مفهوم تامین منافع و مصالح عمومی در بازار رقابت نظام اقتصاد سرمایه داری که در درازمدت به وجود می آید.

البته گرچند در بلند مدت منافع مصرف کننده و تولید کننده تامین می گردد. اما مکانیزم تبادل بلند مدت در بازار رقابت کامل مستلزم فرضهای است که هرگز این فرضها تحقق پیدا نمی کنند. می توان به عنوان نمونه برخی از این فرضها را مورد بررسی قرار داد.

1. فرض ثابت بودن کلیه عوامل، از قبیل تکنولوژی، کارایی، مدیریت و قیمت عوامل تولید است.

این فرض قابل رد است چون در بلند مدت کلیه عوامل در حال تغییراند. تغییر عوامل تولید می تواند شرایط کاملاً جدیدی را در بازار به وجود آورد که تصمیم گیری جدید را ایجاب می کند.

2. فرض اطلاع تولیدکنندگان از تصمیمات یکدیگر

یکی دیگر از فروض رقابت کامل اطلاع تولیدکنندگان از تصمیمات یکدیگر می باشد. که صاحبان کارخانه تولیدی از این قضیه آگاهی دارند که با فرض افزایش قیمت؛ چه تولید کنندگان با چه مقدار عوامل تولید وارد بازار می شوند و ورود آنها موجب افزایش عرضه در چه سطحی خواهد شد و یا مثل اینکه همه کسانی که قصد ورود به بازار دارند، ضمن یک تصمیم گیری مشترک دقیقا همان مقدار تولید می کنند که قیمت را مجدداً، به همان سطح تعادل قبلی نه بیشتر و نه کمتر برسانند. این فرض نیز با واقعیت مطابقت ندارد.

3. سایر شرایط از قبیل نرخ تورم، درآمد مصرف کننده، سلیقه مصرف کننده، وارد شدن کالای جانشینی به بازار، قیمت کالای جانشین، قیمت کالاهای وارداتی مشابه، مالیاتها و عوامل موثر دیگر همه و همه ثابت فرض شده اند که آن هم با واقعیت تطبیق نمی کند.

تبدیل شدن بازار رقابت کامل (اصل عدم مداخله) به انحصار ایجاد انحصار و رقابت ناقص از عوارض و پیامدهای رقابت کامل است، زیرا ماهیت رقابت از میدان بیرون شدن ضعیفترهاست که نهایتاً به باقی ماندن قویترها منجر می شود. توجیه اقتصادی رقابت نیز همین است، زیرا کسانی که نمی

توانند هزینه متوسط تولید خود را زیر قیمت بازار نگهدارند باید خارج شوند و جای خود را به کسانی بدهند که این توان را دارند.

در کشورهای که دارای نظام اقتصاد سرمایه داری هستند تجربه نشان داده است که به رغم آزادی ورود تولید کنندگان به بازار هر کالا، شکل عمومی بازار از الگوی رقابت کامل به تدریج فاصله گرفته است و به رقابت ناقص یا رقابت انحصاری و انحصار نزدیکتر شده است.

دلایل ایجاد انحصار:

1. شرایط طبیعی کالا، برخی کالاها شرایط طبیعی شان بگونه ای است که بصورت انحصاری تولید می گردد مثل آب، برق، گاز، راه آهن.

2. محدود بودن حجم بازار، به این معنی که تنها یک تولید کننده برای تامین نیازهای تقاضا کنندگان کافی باشد مانند شهرهای کوچک که وجود یک بانک، هتل و سینما نیازهای را تامین می کند. ورود تولید کننده جدید موجب مازاد عرضه و در نتیجه زیان تولید کننده را در پی دارد.

3. کسب حقوق انحصاری، که از طریق به ثبت رسانیدن اختراعات و اکتشافات و روشهای نوین در تولید ایجاد می شود. مالکیت فکری و معنوی.

4. کنترل مواد اولیه، از طریق انعقاد قرارداد خرید انحصاری بعضی از مواد اولیه شرایط انحصاری برای شرکت تولید کننده بوجود می آورد. برای مثال شرکت آلومینیوم امریکا از طریق خرید انحصاری باکسیت که تازه کشف شده بود سالها بازار انحصاری برای خود به وجود آورد. نفت به عنوان مواد اولیه در انحصار کشورهای عضو پک می باشد. یا مثل اقتصاد منابع طبیعی.

5. کنترل نیروی کار، از طریق انعقاد قرارداد با اتحادیه کارگران شرایط انحصاری برای شرکت تولید کننده به وجود می آورد. اتحادیه کارگران بر اساس قرارداد مکلف می شوند که احیانا در برابر پرداخت مزد بیشتر و یا شرایطی به نفع کارگران ازمعرفی آنها به شرکتهای دیگر خودداری کند و در نتیجه امکان ورود به بازار برای دیگران از بین برود.

6. تراست (Trust)، تراست عبارت از ادغام شرکتهای است که در زمینه مشابه کالاتولید می کنند. شرکتهای که وارد تراست می شوند استقلال مالی و فنی و بازرگانی خود را ازدست می دهند. و سهم عمده ای از بازار را در اختیار می گیرند. وظیفه اصلی تراست کنترل امور شرکتهای عضو به منظور حد اکثر سازی سود تراست می باشد.

این واحد بزرگ اقتصادی در کشورهای سرمایه داری در تعیین سیاستهای اقتصادی و سیاسی نقش عمده ای داراند و پیوسته عامل تسلط صنعتی، بازرگانی و نظامی بر کشورهای خارجی می باشند. نمونه آن شرکت جنرال موتور آمریکا است که از ادغام چندین واحد اقتصادی به نام های فورد، کرایسلر و کارخانه های ذوب آهن و تهیه فولاد و موسسات لاستیک سازی بی. اف. گودریچ و جنرال تشکیل شده اند و منابع مالی آن از طریق بانکهای وابسته تامین می گردد. همچنین قبل از جنگ جهانی دوم انگلستان به کمک دو تراست نفتی خود شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت رویال داچ شل فرانسه دومین تولید کننده نفت در سطح جهان محسوب می شدند. میتسوبیشی و مانیگو از تراست های است که کنترل کننده بیش از ۵۰٪ تجارت خارجی ژاپن را در اختیار داشتند، بر دولت و ارزشش نفوذ زیادی داشتند، وارد جنگ جهانی دوم گردید.

تداوم این روند باعث تبدیل شدن رقابت به انحصار گردید. که حتی در سال 1890 قانون ضد تشکیل تراست در آمریکا امضا گردید، معروف به قانون ضد شرمن می باشد.

7. ایجاد کارتل، کارتل شرکتهای هستند که در یک رشته خاص فعالیت می کنند شرکتهای که وارد کارتل می شوند دارای استقلال حقوقی و مالی بازرگانی هستند. هدف کارتلها تسلط بر بازار یک کالای خاص از طریق تضعیف یا از بین بردن رقابت در بازار آن کالا توسط ایجاد انحصار است. نمونه بارز کارتلها از سال ۱۹۳۳ در آلمان و کشورهای اروپای غربی است. به خاطر تاثیر منفی کارتل در از بین بردن رقابت، قوانین ضد ایجاد کارتل در آلمان و برخی کشورهای دیگر بوجود آمد معروفترین و تاثیرگذارترین کارتل بینالمللی در حال حاضر «سازمان کشورهای صادرکننده نفت» اوپک می باشد که با کنترل تولید و صادرات اعضای خود توانست قیمت نفت را در سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ به چهار برابر قیمت افزایش دهد. مورد دیگر «سازمان حمل و نقل هوایی بینالمللی» یاتا «IATA» که یک کارتل بزرگ خطوط هوایی بینالمللی است که هر ساله خط مشی مربوط به پروازهای بینالمللی را از قبیل کرایهها، سیاستها و مقررات را معین می کند.

به این ترتیب روند طبیعی رقابت که منتهی به ایجاد شرایط انحصاری در بازارها نظام اقتصاد سرمایه داری شده است، موجب شده که قیمت کالاها تامین کننده منافع عمومی نباشد، زیرا در بازار انحصاری قیمت کالا نه بر اساس حد اقل هزینه

متوسط تولید، بلکه بر مبنای حد اکثر سود تولید کننده تعیین می شود، به این معنی که چون در این بازار قیمت با حجم تولید در مقادیر مختلف رابطه معکوس دارد بنابراین تولید کننده حجم تولید را در حد انتخاب می کند که با توجه به قیمت کالا و هزینه تولید در آن حجم سود او حد اکثر شود. انتخاب حجم تولید ضرورتاً به معنی استفاده از ظرفیت از تولیدی نیست. بنابراین ادعای نظام سرمایه داری که بازار بر اساس رقابت است و و منافع عمومی تامین می گردد باطل می گردد.

8. شرکت چند ملیتی (Multinational Corporation)، به شرکتی گفته می شود که با مشارکت افراد حقیقی و حقوقی از کشورهای مختلف شکل می گیرد و به تدریج ویژگی های ملی و وابستگی خود را به یک کشور خاص از دست می دهد. این نوع شرکت ها سابقه ای بیش از یک قرن دارند اما عمدتاً در دهه های اخیر گسترش یافته اند. این شرکت ها از نظر مالکیت فراملی اند. امروزه شرکت هایی مانند بریتیش پترولیوم، بریتیش تلکام، بریتیش ایرویز شرکت هایی جهانی اند که پیوندهای ضعیفی با بریتانیا دارند.

این نوع شرکتها به منظور گسترش فعالیت خود در سراسر جهان و سرمایه گذاری در قطبهای صنعتی کشورهای در حال توسعه و استفاده از امکانات این قبیل

کشورها، در کشورهای مختلف و متعدد اقدام به تأسیس یک شرکت فرعی (یعنی شرکتی که قسمت اعظم سهامش متعلق به شرکت اصلی است) می‌کند. در شرکتهای چند ملیتی، شرکت مادر یا شرکت اصلی، تابعیت کشور محل ثبت خود را دارد و شرکتهای فرعی هر کدام، تابعیت کشور محل ثبت خود را دارند، مثل کوکاکولا.

شرکتهای چند ملیتی در حال حاضر به غولهای بزرگ اقتصادی و سیاسی تبدیل شده‌اند و چنان در کشورهای متعدد ریشه دوانده‌اند که تعیین ملیت و تعلق آنها به این و یا آن کشور، چندان آسان نیست. چند ملیتی‌ها که وابسته به سرمایه انحصاری جهانی می‌باشند در عین حال سعی می‌کنند تحت نظارت قدرت سیاسی هیچ کشوری نباشند. آنها به دلیل اینکه در پی سودهای کلان هستند، مصالح اقتصادی هر کشوری را به خاطر منافع خود زیرپا می‌گذارند و گاهی نیز برای به حکومت رساندن دستیاران خود، دست به توطئه و کودتا می‌زنند. بزرگترین مراکز شرکتهای چند ملیتی در آمریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه و ژاپن قرار دارند.

اصل تعادل خودکار

یکی از اصول اساسی در نظام اقتصاد سرمایه داری تعادل خود کار است، تعادل توسط مکانیزم بازار رقابتی ایجاد می گردد. "میلتون فرید من" از اقتصاد دانان مکتب شیکاگو مکانیزم بازار را برای ایجاد تعادل فعالیتهای اقتصادی کافی می داند و با هرگونه مداخله دولت در فعالیتهای اقتصادی مخالف است. بر اساس مکانیزم بازار عرضه و تقاضا همواره در سطح تعادل و بهینه قرار دارد. مبنای تحلیل "اصل تعادل اقتصادی خود کار" این است که تولید هر کالای برای صاحبان عوامل تولید درآمد ایجاد می کند و توسط وجود درآمد، تقاضای موثر ایجاد می شود.

براین اساس اقتصاد دانان کلاسیک که پایه گذاران اصول نظام اقتصاد سرمایه داری لیبرال هستند، برای محاسبه درآمد ملی سه روش را مطرح کرده اند. و هر سه روش نتیجه یکسان دارند (یعنی مخارج ملی = درآمد ملی = تولید ملی). از این که هر سه روش نتیجه یکسان دارند تعادل در بازار کالا و خدمات توأم با اشتغال کامل می باشد.

سه روش محاسبه درآمد ملی:

1. محاسبه درآمد ملی از طریق تولید (تولید ملی)

محاسبه درآمد ملی توسط تولید با روش تعیین و محاسبه ارزشهای افزوده^{۳۳} به دست می یابد.

³³ ارزش افزوده = مواد اولیه کالای واسطه ای - ارزش نهایی کالا

اگر V_i ارزش افزوده بخش i ام باشد، با فرض وجود n بخش در اقتصاد، تولید

$$GNP = \sum_{i=1}^n V_i \quad \text{ملی عبارت است از:}$$

2. محاسبه درآمد ملی از طریق توزیع درآمد (درآمد ملی)

مراد از محاسبه درآمد ملی (GNP) از طریق توزیع این است که جمع حقوق دستمزد، اجاره، بهره، سود کارفرما و درآمد دولت.

$$GNP_m = \text{خالص مالیات‌های غیرمستقیم} + \text{استهلاک} + \text{بهره} + \text{اجاره} + \text{دستمزد} + \text{سود}$$

در اینجا مراد از درآمد دولت همان خالص مالیات‌های غیرمستقیم می باشد.

خالص مالیات‌های غیرمستقیم = مالیات‌های غیرمستقیم - یارانه های پرداختی دولت به مردم.

3. محاسبه درآمد ملی از طریق هزینه (مخارج ملی)^{۳۴}

یعنی درآمد ملی را از طریق محاسبه مصرف خصوصی، مصرف دولتی، سرمایه گذاری، و تراز تجاری بدست می یابند.

مخارج ملی = مخارج مصرفی + مخارج دولتی + مخارج سرمایه گذاری + خالص صادرات

$$GDP = AD = C + I + G + (X - M)$$

³⁴. خالص عواید دریافتی از خارج - GDP = GNP - خالص عواید دریافتی = دریافت از خارج - پرداخت به خارج

شرط تعادل: $S+T+M \equiv I+G+X$

اقتصاد دانان لیبرال معتقداند که نتیجه قطعی برابری سه نوع محاسبه درآمد ملی، مکانیزم تعادل اقتصادی بازار کالا و خدمات توام با اشتغال کامل است. به عبارت دیگر اینکه هر سه روش محاسبه درآمد ملی با همدیگر برابراند نشانه ای همان تعادل خود کار توام با اشتغال کامل می باشد.

تعادل اقتصادی توسط بازار رقابت کامل بدست می یاید، و اشتغال کامل توسط مکانیزم تعادل اقتصادی از طریق مکانیزمهای نرخ بهره و دستمزد بوجود می یاید. زیرا تغییرات حجم تولید تابع تغییرات جمعیت کارگر و حجم سرمایه می باشد و تولید متناسب با آن افزایش و یا کاهش می یابد³⁵. و حجم سرمایه و نیروی کار تابع از نرخ بهره و دستمزد می باشد. بنابراین تعادل اقتصادی توام با اشتغال کامل بوسیله نرخ بهره، دستمزد بدست می یاید.

مکانیزمهای تعادل اقتصادی توام با اشتغال کامل
تعادل اقتصادی توام با اشتغال کامل با دو مکانیزم نرخ بهره و دستمزد بدست می یاید:

1. مکانیزم نرخ دستمزد

³⁵. تابع تولید: $Y = f(k, l, t, \dots)$ و عرضه و تقاضای نیروی کار تابع از دستمزد حقیقی می باشد. $W = \frac{w}{p}$ و

نرخ دستمزد یکی از مکانیزم‌های است که تعادل اقتصادی توام با اشتغال کامل را بوجود می‌یاورد.

تعادل اقتصادی توام با اشتغال کامل در بلند مدت در حد اقل دستمزد تعیین می‌گردد. مراد از حد اقل دستمزد حد اقل معیشت می‌باشد و این یک اصل مسلم در نظام سرمایه داری است. که اگر دستمزد کمتر از حد اقل معیشت کاهش یابد موجب بیماری و مرگ و میر کارگران می‌گردد و در نتیجه عرضه نیروی کار کم می‌شود.

نرخ دستمزد دو اثر دارد:

1. کاهش نیروی کار موجب افزایش دستمزد و در نتیجه اشتغال کامل و وقتی نیروی کار کاهش یافت تقاضا برای نیروی کار زیاد می‌شود وقتی تقاضا زیاد گردید در نتیجه دستمزد نیز بالا می‌رود و آنگاه نیروی کار بیشتر عرضه می‌شود و اشتغال کامل بوجود می‌یاید.

2. کاهش دستمزد موجب کاهش هزینه تولید و در نتیجه تعادل اقتصادی همینطور از طرف دیگر اگر دستمزد کاهش یابد هزینه تولید نیز کاهش می‌یابد وقتی هزینه تولید کاهش یافت تقاضا برای کالای تولید شده افزایش می‌یابد در نتیجه عرضه و تقاضای کالا به حد تعادل می‌رسد و این تعادل اقتصادی توام با اشتغال کامل می‌باشد.

نتیجه و برآیند کاهش جمعیت و افزایش تولید کالا و خدمات و کار موجب برقراری تعادل و اشتغال کامل می‌شود.

2. مکانیزم نرخ بهره^{۳۶}

سرمایه یکی از متغیرهای مستقل در تابع تولید است. اگر سرمایه مازاد بر ظرفیت تولید باشد سرمایه را کم میماند و موجب کاهش نرخ بهره سرمایه می گردد و این کاهش باعث بکارگیری سرمایه را کم می گردد (بین سرمایه و نرخ بهره رابطه معکوس است). به این معنی که کاهش نرخ بهره کاهش پس انداز را با دنبال دارد (رابطه بین نرخ بهره و پس انداز مستقیم است). افزایش حجم سرمایه، باعث افزایش عرضه سرمایه می گردد در نتیجه موجب کاهش نرخ بهره می شود. از نظر نظام اقتصاد سرمایه داری لیبرال پس انداز تنها منبع سرمایه گذاری است. **کاهش نرخ بهره دو اثر می تواند داشته باشد:**

یکی باعث کاهش پس انداز و در نتیجه کاهش حجم سرمایه. یکی دیگر از اثرش افزایش تقاضا برای سرمایه و در نتیجه افزایش تولیدات، چون هزینه تولید با کاهش نرخ بهره کاهش می یابد (بین هزینه تولید و نرخ بهره رابطه مستقیم وجود دارد) در مجموع بر ایند هر دو اثر ایجاد تعادل و اشتغال کامل است. چنانچه حجم سرمایه به هر دلیل کاهش یابد و در حدی پایتتراز ظرفیت تولید اقتصاد جامعه قرار گیرد، افزایش نرخ بهره در جهت عکس عمل کرده بار دیگر در بازار سرمایه تعادل برقرار می سازد.

³⁶ سرمایه که خود یک متغیر برون زای معادله محسوب می شود. خود نیز تابع از نرخ بهره است. $I = I_0 - a.r$

نارساییهای مکانیزم های ایجاد تعادل اقتصادی توام با اشتغال کامل

الف) نارسایی های مکانیزم نرخ دستمزد

استدلال عملکرد مکانیزم بازار به وسیله نرخ دستمزد در جهت تعادل و اشتغال کامل در بازار نیروی کار، بر تاثیرپذیری حجم جمعیت و تولید از نرخ دستمزد استوار است. ابتدا لازم است ادعای تاثیر کاهش دستمزد بر کاهش جمعیت و همچنین افزایش جمعیت به دنبال افزایش دستمزد مورد بررسی قرار گیرد.

1) عدم تطابق با واقعیت

این تصور که به دنبال کاهش دستمزد عده ای کارگر بیمار می شوند و یا از بین می روند و یادر شرایط کاهش دستمزد انگیزه کمتری برای ارائه نیروی کار خود دارند مطابق با واقعیت نیست و واقعیت ندارد. زیرا تجربه نشان می دهد که خانواده های کم درآمد به رغم داشتن مشکلات مالی فرزندان بیشتری دارند.

2) تهدید تعادل اقتصادی توسط کاهش و افزایش دستمزد

ایراد دیگر اینکه کاهش دستمزد می تواند تعادل را همواره بهم بزند به این صورت که کاهش دستمزد موجب افزایش تولید از یک طرف می شود، از طرف دیگر نیز موجب کاهش تقاضا برای کالامی گردد چون درآمد پایین میاید و این وضعیت همواره تعادل اقتصادی که بین عرضه و تقاضای کلان وجود دارد را تهدید می کند. در حالیکه کلاسیک ها نقش دستمزد را فقط در ناحیه ایجاد ارزش مورد بررسی قرار می دهند و کاهش دستمزد را موجب کاهش هزینه تولید

و افزایش تولید می دانند. و در ناحیه درآمد (ناحیه تقاضای کل) مورد بررسی قرار نمی دهند.

کینز با تفکیک بین اثرات دستمزدهای اسمی و حقیقی ادعای کلاسیک هارا مبنی بر ادعای تعادل توام با اشتغال کامل مورد نقد قرار می دهد.

کینز در مورد نقش دستمزدها معتقد است: که کارگران معمولاً در برابر تنزل دستمزدهای پولی (اسمی) ایستادگی می کنند؛ اما در برابر ترقی بهای مصرفی کالاها دست از کار نمی کشند. یعنی در برابر کاهش دستمزدهای حقیقی که در واقع همان افزایش و یا کاهش قیمت های کالاها و خدمات مصرفی است فوری واکنش نشان نمی دهند ولی در برابر تغییرات دستمزدهای اسمی فوری واکنش نشان می دهند. بنابراین کاهش دستمزدها لزوماً به معنی بیماری و یا کاهش انگیزه برای کار نیست، بلکه باید بین دو نوع دستمزد اسمی و حقیقی تفکیک قائل شد. طبق اعتقاد کینز دستمزد اسمی از دو طریق موجب کاهش اشتغال می گردد:

1. پیامدهای تغییر دستمزد اسمی:

الف) کاهش دستمزد اسمی موجب کاهش درآمد و کاهش درآمد موجب کاهش مصرف و کاهش مصرف موجب کاهش انتظار بازدهی سرمایه می گردد و در نتیجه موجب کاهش سرمایه گذاری می شود.

ب) کاهش دستمزد باعث کاهش قیمت کالاها می گردد و کاهش قیمت موجب کاهش کارایی سرمایه و در نتیجه موجب کاهش انتظار و سپس موجب کاهش سرمایه گذاری می شود.

برایند هر دو اثر این است که اشتغال کاهش پیدامی کند. وقتی اشتغال کاهش یافت تولید کاهش می یابد.

2. پیامدهای تغییر دستمزد حقیقی

کینز معتقد است که تنها دستمزد حقیقی است که می تواند موجب افزایش اشتغال شود زیرا کاهش دستمزد حقیقی به معنی افزایش قیمت است که موجب افزایش کارایی سرمایه در نتیجه افزایش انتظار کارفرما شده که خود افزایش سرمایه گذاری و اشتغال را به دنبال دارد.

نتیجه نهایی اینکه تعادل اقتصادی همواره بهم می خورد چه با تغییر دستمزد اسمی و چه با تغییر دستمزد حقیقی.

نارساییهای مکانیزم نرخ بهره

یکی از متغیرهای تابع تولید سرمایه می باشد، طبق دیدگاه کلاسیک سرمایه گذاری تابع مستقیم از پس انداز (و تابع غیر مستقیم از نرخ بهره) است و برابری پس انداز با سرمایه و سرمایه گذاری یکی از فرضیه های اساسی اقتصاددانان کلاسیک می باشد: $I=S$

این فرضیه با واقعیات مطابقت ندارد، چون در عالم واقع سرمایه گذاری تنها تابع پس انداز نیست بلکه تابع پیش بینی ها، انتظارات کارفرما از آینده و نرخ بهره نیز می باشد.

پس اندازکنندگان انگیزه های مختلفی برای پس اندازشان دارند و پس اندازشان تنها تابع از نرخ بهره نیست که هرگاه نرخ بهره زیاد شود پس انداز نیز زیاد شود بلکه به انگیزه های مختلف پس انداز می کنند:

انگیزه درآمد و امرار معاش در آینده (نرخ بهره دخالت ندارد در پس اندازشان)

انگیزه افزایش نرخ بهره (انگیزه سفته بازی)

انگیزه احتیاطی و مسائل امنیتی

کینز انگیزه های زیر را برای پس انداز و نگهداری پول مطرح می کند:

1. انگیزه معاملاتی

2. انگیزه احتیاطی

3. انگیزه سفته بازی

نکته: نرخ بهره با سرمایه گذاری رابط منفی درد.

خلاصه اینکه بروز بحرانهای اقتصادی مانند بحران بزرگ نشان دهنده ای عدم تطابق نظریات تعادل اقتصاد خود کارتوام با اشتغال کامل با واقعیات و مشاهدات عینی است. که بحرانهای اقتصادی ناشی از مازاد تولید و کمبود عرضه از مهم ترین نشان دهنده عدم تعادل خود کار و اشتغال کامل است.

اصل مالکیت خصوصی

یکی دیگر از ویژگیهای نظام اقتصاد سرمایه داری اصالت بخشیدن به مالکیت خصوصی است و مالکیت عمومی در کنار آن بصورت فرعی مطرح می گردد. مالکیت خصوصی یا شخصی مالکیتی است که مال را به شخص یا

اشخاص معینی اختصاص می دهد. مالکیت خصوصی باعث تحرک و فعالیتهای بیشتر انسان در کارهای اقتصادی می شود، زیرا حاصل دسترنج شخص متعلق به خود اومی گردد. مالکیت خصوصی موجب خلاقیت و ابتکار در روشهای اقتصادی افزون می شود و انسان در حفظ و نگهداری از دستاوردهای خویش انگیزه بیشتری پیدامی کند، زیرا منافع آن به وی بازمی گردد.³⁷

سوال اساسی:

با توجه به نا کارآمدی های فراوانی که نظام اقتصاد سرمایه داری غرب دارد چرا تاکنون اصول نظام اقتصاد سرمایه داری جریان دارد؟
جواب این مساله را می توان به صورت زیر بیان کرد:

1. انباشت تجربه ها و اسکت بندی قوی

انباشت تجربه های مختلف، و اسکت بندی نظام اقتصاد سرمایه داری با فرمولهای ریاضی توسط نئوکلاسیک ها، دلیل مانده گاری این نظام است و کسی به راحتی جرات نقض و ابرام آن را ندارد.

2. حاکمیت ایدئولوژی و سنتها

ساختمان ایدئولوژیک یک نظام و ایدئولوژی و سنتهایی حاکم بر آن ، به سادگی قابل تغییر نیست بقول کینز: دشواری در درک اندیشه های تازه نیست، بلکه در فرار از افکار کهنه ای است که در زوایای روح کسانی که با این افکار پرورش یافته رسوخ کرده است.

³⁷ مبانی اقتصاد اسلامی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

و پیوند منافع طبقه حاکمه، پیوسته موانعی در راه تحول یک نظام اقتصادی منطبق با شرایط کارایی ایجاد می کند.

3. استفاده از ابزارهای سیاستی

نظام اقتصادی سرمایه داری همواره با بحرانها و رکود همراه بوده است (بحرانهای اقتصادی سال 1919 و سال 1929 و بحران سالهای اخیر که تاکنون دامن گیر اقتصاد سرمایه داری است) کشورهای که دارای نظام اقتصاد سرمایه داری اند همواره عدم تعادل اقتصادی که به صورت رکود و بحران ظهور و بروز پیدا می کند. حالت عمومی اقتصاد این کشورهاست.

ابزارهای سیاستی که این نوع کشورها برای مهار بحران و رکود اقتصادی بکار می برند معمولاً استفاده از مبادلات بین المللی با کشورهای در حال توسعه است که این مبادلات نوعاً به ضرر کشورهای در حال توسعه و به نفع کشورهای در حال توسعه است. همینطور از ابزارهای خارجی مانند جنگ نیز استفاده می کنند. شرایط کشورهای توسعه نیافته و وابستگی و نیاز آنها به کشورهای پیشرفته صنعتی به نفع کشورهای سرمایه داری را فراهم آورده است.

آمار رسمی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول این موضوع را تأیید می کند. و بیشترین استفاده از عامل جنگ را آمریکا برای ایجاد رونق اقتصادی انجام می دهند. که نظام اقتصادی آن با الگوی سرمایه داری از همه کشورها نزدیک تر و مداخله دولت در آن کمتر است. جنگ کره و دوره اول جنگ هند و چین در سالهای 1950-1954، سه جنگ اعراب و اسرائیل در سالهای 1956-

1947 و 1967 مساله كوبا در سال 1961 جنگ ویتنام و اخیرا جنگ عراق با ایران و حمله عراق به کویت و بحران خلیج فارس و جنگهای اخیر مثل حمله به عراق و افغانستان. نظام اقتصاد سرمایه داری به مرور پشتیبانی توده های مردمی را از دست می دهد نمونه آن اعتراض و راه افتادن جنبش 99 درصدی وال استریت در آمریکا و بحران اقتصادی در اروپا می باشد که اصلا علیه اصل نظام سرمایه داری اعتراض دارند.

سوالات مربوط به بخش از بحثهای فصل دوم:

1. در جامعه اولیه چند نوع نظام وجود دارد؟ هر کدام را تعریف نموده و خصوصیات آنها را بیان کنید.
2. در جامعه فعلی چند نوع نظام اقتصادی وجود دارد؟
3. مبانی فلسفی نظام سرمایه داری را بیان کنید و توضیح دهید که مراد از مبانی فلسفی چیست؟
4. نظریات اقتصادی که باعث شکل گیری نظام اقتصاد سرمایه داری گردیده است را بیان نمائید
5. نظریه ارزش را توضیح دهید
6. نظریه ژان باتیست سه را بیان و نقد آن را نیز بنویسید
7. تمام ویژگیها و یا اصول اساسی نظام سرمایه داری را بنویسید
8. اصل لیبرالیسم اقتصادی از چند اصل تشکیل گردیده است؟
9. اصل عدم مداخله دولت در اقتصاد را توضیح دهید

10. اصل تعادل خود کارچيست و با چه مکانیزم‌های تعادل خودکار توام با اشتغال کامل بوجو می یاید؟
11. نارسایی‌های مکانیزم‌های تعادل خودکار را بنویسید
12. نظام سرمایه‌داری تجاری را نوشته و عوامل شکوفایی آن را بیان کنید
13. نظام سرمایه داری صنعتی چه فرقی با نظام سرمایه داری تجاری دارد و عوامل شکل گیری آن کدامند؟
14. نظام سرمایه داری لیبرال چیست و فروض آن کدامند؟
15. جایگاه مالکیت خصوصی در نظام سرمایه‌داری را توضیح دهید
16. دلایل ایجاد انحصار را بیان کنید.

نظام اقتصاد سوسیالیستی

نظام اقتصاد سوسیالیستی در واقع در واکنش به گسترش ناکامی‌هایی نظام اقتصاد سرمایه داری قرن 19، توسط مارکس، انگلس و نیکی تین و... بوجود آمد. اقتصاد مارکسیستی در تضاد با اقتصاد سرمایه داری (که شامل اصالت فرد، مالکیت خصوصی، آزادیهای نا محدود و عدم مداخله دولت در بازار است) قرارداد، زیرا اقتصاد مارکسیستی مبتنی بر اصالت جمع، مالکیت دولتی و برنامه ریزی متمرکز که اصول کاملاً متفاوت از اصول نظام سرمایه داری است بوجود

آمده³⁸. مارکس اعتقاد داشت که سرمایه داری و بازار باعث انباشت ثروت بیش از حد برای سرمایه داران و فقر کارگران می شود.

نظام اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر تفکر فلسفی و اقتصادی مارکس، انگلس و دیگر مارکسیست ها مانند نیکی تین و... می باشد.

نظریات فلسفی و اقتصادی مارکس و انگلس و... مبانی و پیش فرضهای نظام اقتصاد سوسیالیستی قرن بیستم را تشکیل می دهد.

مبانی فلسفی نظام اقتصاد سوسیالیستی

نظام اقتصاد سوسیالیستی، مبتنی بر اصالت ماده است. ماده اساس و جوهر کلیه واقعیات مادی، روانی و روحی است. جهان فقط منحصر در جهان مادی است بر اساس فلسفه مادی تنها عامل تحول نظامهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ابزار مادی تولید است. بنابراین می توان مبانی فلسفی نظام اقتصاد سوسیالیستی را به صورت زیر بیان نمود:

1. فلسفه مادی

بعد از رنسانس که فلسفه ودین در اروپا دچار بحران گردیدند الحاد و مادیگری رواج یافت و در قرن نوزدهم چند تن از زیست شناسان و پزشکان مانند فوگت و بوخنرو... بر اصالت ماده و نفی ماوراء طبیعت، تاکید کردند و مارکس و انگلس مکتب فلسفی ماتریالیسم را پی ریزی کرد. مارکس اصالت ماده را از فویرباخ

³⁸ دکتر حسین نمازی. نظامهای اقتصادی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. 1374.

گرفت. مارکس عامل اصلی تحولات جامعه و تاریخ را عامل اقتصادی میدانند و اصلت ماده و ابزارمادی تولید را زیربنای همه ای شئون انسانی معرفی می کند و سایر شئون اجتماعی و فرهنگی را تابع آن می شمارد. به عبارت دیگر مارکس فلسفه وجود نظام های اجتماعی را امرمادی می داند.

2. فلسفه مادی تاریخ

مارکس، منطق دیالکتیک و فلسفه مادی تاریخ را از هگل گرفت. براساس اندیشه فلسفه مادی تاریخ، تنها عامل تحولات نظامهای اجتماعی از جمله نظام اقتصادی، ابزارمادی تولید است. نظام اقتصادی به عنوان روبنا و ابزارمادی تولید به عنوان زیربنا طراحی گردیده است. تکامل ابزارمادی تولید موجب تضاد با نظام اقتصادی می گردد؛ تشدید این تضاد که بر اثر تکامل ابزارمادی تولید بوجود میآید به مرور تشدید می گردد و به مرحله ای می رسد که روبنا (نظام اقتصادی) را بر نمی تابد در نتیجه موجب انهدام آن می گردد و نظام جدیدی را طراحی و پی ریزی می کند و مجدداً با پیشرفت ابزارمادی تولید این پروسه تکرار می گردد.

3. مبارزه طبقاتی (مبارزه بین کارگران و کارفرمایان)

براساس اندیشه فلسفی تضاد دیالکتیک، میان ابزارمادی تولید و مناسبات تولیدی (بین کارگران و کارفرمایان) موجب تشدید مبارزات و تضادهای طبقاتی می شود و مبارزه طبقاتی و پیروزی طبقه بر طبقه دیگر تاریخ جوامع بشری را تشکیل می دهد. براساس فلسفه مادی، فلسفه مادی تاریخ و تضاد طبقاتی نظامهای اقتصادی اشتراکی اولیه، برده داری، فئودالی، سرمایه داری و سوسیالیستی (تکامل

یافته آن کمونیستی) شکل می گیرد به (عبارت دیگر نظامهای اقتصادی سنتزی است که از تز و آنتی تز بوجود می یابد). بنابراین براساس مبانی فلسفه مادی و... نظامهای اقتصادی درپنج مرحله تحول می یابد.

نظریات اقتصادی نظام اقتصاد سوسیالیستی

مبانی نظری نظام اقتصاد سوسیالیستی نیز مبتنی بر نظریات اقتصادی مارکس است. نظریات اقتصادی مارکس همسویان نظریات فلسفی اوست. مبانی نظری نظام اقتصاد سوسیالیستی را می توان در قالب زیر بررسی کرد:

1. دولت تعیین کننده قیمتها، در نظام اقتصاد سوسیالیستی که نظام متمرکز می باشد، دولت به سوالات اساسی نظام اقتصادی که چه تولید شود، چگونه تولید شود و برای که تولید شود؟ پاسخ می دهد. حکومت مرکزی یا سازمان برنامه ریزی مرکزی برنامه ای که مشخص می کند چه کالاها و خدماتی به چه مقدار تولید شوند را طرح ریزی می کند، همچنین قواعدی برای توزیع کالاها و خدمات تولید شده تنظیم می کند. دولت با مشخص کردن دستمزدها و حقوق ها سیاست توزیع درآمد را شکل می دهد.

2. نظریه ارزش

از دیدگاه مارکسیسم ارزش مبادله ای یک کالا فقط ناشی از متوسط کاری است که روی آن صورت گرفته است. به عبارت دیگر از اینکه کالا کارتجسم یافته است دارای ارزش می باشد.

در این نظریه نقش کلیه عواملی را که دیگر اقتصاد دانان قایل بودن را نفی می کند. طبق نظریه مارکس ارزش مبادله ای کالا توسط ارزش مصرفی آن تعیین نمی گردد چون ارزش مصرفی یک کالا عبارت از مطلوبیت و سودمندی یک کالا است که این یک امر کیفی است، و یک امر کیفی نمی تواند ارزش مبادله را که یک امر کمی است اندازه گیری نماید.

از دیدگاه مارکسیستها منبع ارزش یک کالا فقط کار است. و ارزش کالا به وسیله زمان کار لازم برای تولید کالا تعیین می شود. این زمان مجموع اوقات کار صرف شده است که برای تولید کالا در شرایط معمولی تولید و مهارت متوسط کارگران و وجود ماشین آلات مدرن به کار می رود.

برخلاف اقتصاددانان نظام سرمایه داری که مساله مطلوبیت، عرضه و تقاضا و کمیابی را نیز از منابع ارزش مبادله ای میدانستند.

نیکی تین در توضیحاتی تاثیر مطلوبیت در تعیین ارزش مبادله را رد می کند و می گوید: فایده مندی موجب تعیین ارزش یک کالا نیست بدلیل که برخی چیزها فایده مند ترین چیزهاست اما ارزش مبادله ای ندارد در حالیکه چیزهای هستند که مصرف شخصی کمی دارند اما ارزش مبادله ای زیاد دارند مثل الماس و طلا و....

ایراد بر مطالب فوق:

اولا: در تعیین ارزش مبادله ای جواهرات کمیابی و مطلوبیت نیز نقش عمده دارند.

ثانیا: اینکه می گوید مطلوبیت یک امر کیفی است و نمی تواند امور کمی مانند ارزش مبادله ای یک کالا را اندازه گیری نماید. همین حرف در مورد کارنیز پیش می آید چون کارنیز از نظر کیفیت و تنوع متفاوت است لذا این مشکل در مورد کارهم پیش می یاید.

عرضه و تقاضا

مارکس معتقد است که تغییرات عرضه و تقاضا نمی تواند تعیین کننده ارزش مبادله ای باشد. بلکه موجب نوسانات قیمت حول و محور ارزش می شود. نیکی تین در این زمینه می گوید: عرضه و تقاضا تعیین کننده ارزش کالا نیست بلکه فقط باعث تغییر و نوسانات قیمت کالا در حول و محور ارزش کالا می شود. مثلا شکر و نمک را در نظر بگیرید که قانون عرضه و تقاضا بر این هردو کالا حاکم است. اگر تقاضا برای هردوی آنها معادل عرضه باشد ارزش یک کیلو گرم شکر با هم بیشتر از یک کیلو گرم نمک می باشد و این نشان می دهد که عرضه و تقاضا هیچ تاثیری روی ارزش گذاری کالاها ندارد.

رد:

وقتی عرضه و تقاضا نتواند تعیین کننده ارزش مبادله ای باشد، کارنیز به همان دلیل نمی تواند تعیین کننده ارزش مبادله باشد، چون کارنیز روی کالاهای مثل شکر صورت گرفته که ارزش آن بیشتر از نمک است که روی آن کار صورت گرفته است.

کمیابی

مارکسیست ها تاثیر کمیابی را بر ارزش مبادله ای یک کالا رد می کنند. از جمله نیکی تین می نویسد: "کمیابی دلیل بر ارزش مبادله ای یک کالا نمی شود. بدلیل که وقتی مردم دچار خشکسالی می گردد آرزوی باران می کنند و تقاضای مردم برای باران خیلی افزایش می یابد و باران خیلی کمیاب می باشد ولی ارزش پولی ندارد. بنابراین تنها کار اساسی واقعی ارزش است یا بقول فرزانه (مارکس) قرن نوزدهم، کار جوهر و ذات ارزش است".

رد:

طبق تعریف خود مارکسیستها باران، هوا و امثال آنها اساسا کالا نیستند تا بحث ارزش مبادله ای شود. انگلس می گوید: یک محصول وقتی کالا محسوب می شود که برای کالاشدن باید از طریق مبادله به شخص دیگر قابل تسلیم باشد.

بنابراین از آنجاییکه مارکس معتقد است که یگانه منبع ارزش یک کالا مقدار کار صرف شده برای تولید آن است. نتیجتاً نیروی کار، منبع اصلی ارزش اقتصادی است. بر اساس نظریه مارکس، قیمت عرضه نیروی کار به وسیله مقدار نیروی کاری که در تولید کالاها و خدمات استفاده می شود، تعیین می شود.

3. نظریه ارزش اضافی

مارکس در مورد ارزش اضافی معتقد است که ارزش اضافی عبارت از تفاوت ارزش مصرفی و ارزش مبادله ای نیروی کار است. نیروی کار یک سرمایه متغیر است و ارزش اضافی فقط از طریق سرمایه متغیر بوجود می آید. به همین

دلیل سرمایه های ثابت مثل ماشین آلات، و مواد اولیه و... را سرمایه عقیم می داند که ارزش افزوده ایجاد نمی کنند چون درطول مراحل تولید به اندازه استهلاک خود به کالا ارزش افزوده ایجاد می کند.

کارفرما به انگیزه سود آوری بیشتر مدت کار را بدون افزایش حقوق، افزایش می دهد. مثلاً: کارگر به جای 8 ساعت 10 یا 12 ساعت کار می کند و این سود کار اضافی را کارفرما - با عدم پرداخت دستمزد حقیقی یا عدم افزایش دستمزد - از آن خود می کند. سرمایه دار کالایی را که کارگر روی آن کار کرده در بازار گرانتر و یا چند برابر قیمتی که برای آن خرج کرده - می فروشد. مارکس آن را حق غضب شده کارگر می داند و باعث افزایش سرمایه ی کارفرما (سرمایه دار) می شود و در نتیجه این فشار و بی عدالتی - کارگران دست به مخالفت و شورش می زنند.

4. نظریه توسعه و تکامل

از دیدگاه تاریخی مارکس، سرمایه داری مرحله بلوغ نظام اقتصاد فئودالی و برده داری است و نظام سوسیالیستی مرحله تکامل و توسعه نظام سرمایه داری است. مارکس نظام سرمایه داری را در دو مرحله مورد بررسی قرار می دهد:

مرحله ابتدایی

مرحله بلوغ

در مرحله اول، سرمایه داری از اوائل قرن هیجدهم تا اواسط قرن نوزدهم شاهد توسعه و رشد اقتصادی بی مانندی بوده است. در این مرحله نظام اقتصادی با مکانیسم بازارها و شرایط رقابت کامل وظایف اقتصادی خود را انجام می دهد و تضاد طبقاتی و مسائل ناشی از آن چندان محسوس نیست.

در مرحله دوم، که از اواسط قرن نوزدهم شروع می شود و از تکنولوژی نوین در امر تولید استفاده می گردد. در این مرحله شاهد مسائل متعددی اقتصادی و اخلاقی سرمایه داری بوده است. در نیمه دوم قرن نوزدهم به بعثت از بین رفتن رقابت کامل و پیدایش انحصارات، نوعی تمرکز ثروت پدید میاید این تغییرات باعث بوجود آمدن مسائل متعددی چون توزیع ناعادلانه درآمد، تضاد طبقاتی، بیکاری، رکود اقتصادی و سرانجام شکافهای اجتماعی را فراهم میکند. به تدریج زمینه را برای انقلاب کارگری آماده می کند و جامعه را بسوی سوسیالیسم سوق می دهد.

فروض اساسی نظام اقتصاد سوسیالیست:

1. طبقات اجتماعی واحد تحلیل اقتصادی

مارکسیستها دو طبقه سرمایه داران و مالکان ابزار تولید و کارگران را عاملهای مسلط اقتصادی می دانند. و طبقات اجتماعی را واحد تحلیلی اقتصادی می دانند.

2. تامین منافع طبقات اجتماعی

مارکسیستها فرض می کنند که طبقات براساس منافع اقتصادی مادی خود عمل می کنند. همانطور که لیبرالها فرض می کردند افراد به شکل عقلای برای حد اکثر کردن مطلوبیت عمل می کنند، مارکسیستها نیز فرض می کنند که هر طبقه برای حد اکثر کردن رفاه اقتصادی کل طبقه می کوشد.

3. استثمار کارگران بوسیله سرمایه

مارکسیستها فرض می کنند که اساس اقتصاد سرمایه داری، استثمار کارگران به وسیله سرمایه است.

مراحل شکل گیری نظام اقتصاد سوسیالیستی
(در اینجا نظام سوسیالیستی مورد بررسی قرار می گیرد نه کمونیستی چون نظام اقتصاد کمونیستی هنوز بوجود نیامده است.)

موضوعاتی مانند نظام های اقتصادی، مدل های اقتصادی و . . .، پدیده های اقتصادی - اجتماعی و تاریخی اند که در مسیر تکامل تاریخ بشری شکل گرفته اند.

کارل مارکس با استفاده از استدلال تضاد دیالکتیکی هگل و به وسیله کاربرد قانون تز، آنتی تز و سنتز از طریق پیدایش تضاد میان ابزار تولید و روابط تولیدی می گوید نظام اقتصاد سوسیالیستی از مراحل نظام های اقتصادی جوامع اولیه (اشتراکی، برده داری، فیودالیسم) و سرمایه داری عبور کرده و به سوی

سوسیالیسم و کمونیسم به پیش می رود. مارکس مراحل شکل گیری نظام اقتصاد سوسیالیستی را در قالب روند تضاد دیالکتیکی بصورت زیر تحلیل می کند. اساس این تضاد را روند تولید و تضاد طبقاتی ناشی از توزیع نابرابر درآمدها بین کارگران و کارفرمایان تشکیل می دهد.

1. نظام اقتصاد اشتراکی

به عقیده مارکس در مرحله کمون اولیه، نظام اقتصادی یک نظام اشتراکی بوده است. و شیوه اشتراکی تولید و توزیع، اولین سازمان اجتماعی می باشد. بشر در این دوره با استفاده از سنگ، چوب و سایر وسایل طبیعی به شکار می رفتند و نیازهای مادی خود را تامین می کردند. ابتدا مالکیت بر ابزار تولید عمومی بوده و هیچ کس مالک چیزی نبوده است. ولی بعد از مدتی بارش ابزار تولید (از سنگ تبدیل به آهن) و پیدایش نیزه و تیر و کمان و... عده ای از افراد مالک این ابزارهای شدند. و در نتیجه مالکیت عمومی (اجتماعی) تبدیل به مالکیت خصوصی می شود و این امکان فراهم می شود که هر کدام تک تک و جداگانه به شکار روند. در نتیجه می توانستند چندین برابر احتیاجات مورد نیاز خود را تامین کنند. پس از آن مدتی بعد افرادی پیدا می شوند که از لحاظ فکری و جسمی قوی تر بوده و عده ای دیگری از افراد را به کار واداشته و استثمار می کنند. و جامعه ای یک دست بدون تضاد طبقاتی تبدیل به جامعه برده داری می شود. (ویژگیهای نظام

اشتراکی از نظر مارکس: 1. تولید و توزیع اشتراکی 2. حاکمیت مالکیت عمومی 3. وسائل ابتدای تولید)

2. نظام اقتصاد برده داری

در دوران برده داری تضاد میان روابط تولیدی و نیروهای تولیدی شروع شد. نظام اجتماعی برده داری از نیروهای تولیدی بهره کشی می کرد و با استثمار غیرانسانی بردگان موجب هلاکت زیادی از آنان شد. در نتیجه هر قدر زمان می گذشت دوگانگی بین نیروهای تولید و روابط تولیدی برای بردگان وضع اسفناکی به وجود می آورد. به عبارت دیگر برده داران مالکیت کامل ابزار تولید و بردگان یا نیروهای تولید و همه محصول آنها را در دست داشتند و با استثمار بردگان، آنها را در نامناسب ترین وضعیت اقتصادی قرار داده بودند. سرانجام سیستم فیودالیسم با شورش بردگان و فروپاشی نظام بردگی به وجود آمد. (ویژگیهای نظام برده داری: 1. بهره کشی از برده ها 2. تمام درآمدها در اختیار مالکان برده قرارداد)

3. نظام اقتصاد فئودالیسم

نظام فئودالیسم یا نظام ارباب - رعیتی از شیوه بردگی پیشرفته تر بوده، زیرا صنایع دستی پیشرفت کرده بود و ابزار و ماشین های تازه ای اختراع شد که بازدهی کار را به خصوص در صنایع پارچه بافی افزایش داد. دهقانی نیز توسعه

یافت و محصولات تازه زراعتی افزایش پیدا کرد. به مرور زمان و با اکتشافات جغرافیایی جدید، نیروهای تولیدی همچنان توسعه یافتند و با گسترش تجارت بین المللی تقاضا برای کالاهای مختلف بالا رفت، اما از قرن شانزدهم به بعد نظام اقتصادی فیودالیسم نمی توانست پاسخگوی این تقاضاها باشد تا اینکه صنایع ماشینی جای صنایع دستی را گرفت و کارخانه های جدید احداث شد. با احداث کارخانه ها و صنایع ماشینی، بین نیروهای تولید و روابط تولیدی فئودالیسم تضاد ایجاد شد، بدین معنی که برای کارخانه ها کارگر لازم بود، در حالی که در نظام فئودالی دهقان ها یا زارعان به زمین وابسته بودند. مناسبات و روابط تولید فئودالیسم بر مبنای مالکیت اربابان بر زمین و وسایل تولیدی و تسلط آنها بر زارعان شکل گرفته بود. تضاد بین نیروهای تولیدی جدید و روابط تولیدی قدیم، موجب پایان عصر فیودالیسم شد و سرمایه داری جایگزین آن شد. (ویژگیهای نظام فئودالی: 1. توسعه نسبی صنعت و وابستگی مردم به زمین و زمین داری 2. فئودالها مالکان زمین ها و ابزار تولید)

4. نظام اقتصاد سرمایه داری

در این مرحله دو طبقه سرمایه دار و کارگر ظاهر می شوند. سرمایه داران مالک زمین و ابزار تولید هستند ولی کارگران برای امرار معاش باید کار کنند. نیروهای تولیدی در سرمایه داری با سرعت فراوان رشد می کنند، در حالی که روابط تولیدی از این رشد عقب می ماند. عامل اصلی این عقب ماندگی، تضادی است

که بین روابط اجتماعی تولید و شیوه تولیدی که بر مبنای مالکیت خصوصی استوار است، وجود دارد. به عبارت دیگر از آنجا که جامعه سرمایه داری بر انگیزه سود استوار است و سرمایه داران مالک ابزار تولیدی هستند، در وضعی قرار می گیرند که می توانند کارگران را استثمار کنند. تولید توسط هزاران کارگری که در کارخانه ها به کار اشتغال دارند انجام می گیرد، حال آنکه محصول کار آنها به صورت سود به جیب سرمایه داران می رود. تضاد ماهوی سرمایه داری با ایجاد بحران های اقتصادی و بیکاری، به مبارزه طبقاتی و انقلاب منجر می شود. (ویژگیهای نظام سرمایه داری از نظر مارکس: ترویج مالکیت خصوصی و ابزار تولید در اختیار سرمایه داران است و سرمایه داران به انگیزه سود آوری بیشتر از ابزار تولید استفاده می کنند)

5. نظام اقتصاد سوسیالیسم

در این مرحله مالکیت شخصی و استثمار کارگران از بین می رود و توزیع ثروت بر مبنای کمیت و کیفیت کار انجام می گیرد. از نظر مارکس وجود سوسیالیسم به عنوان یک نظام اقتصادی موقتی قبل از کمونیسم لازم است

دلایل ضرورت وجود نظام اقتصاد سوسیالیستی قبل از نظام کمونیستی:

1. ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا (زحمتکشان)

مارکس در این باره استدلال می کند که در نظام اقتصاد سوسیالیستی به منظور اینکه نظام سرمایه داری دوباره نفوذ نکند، دیکتاتوری پرولتاریا به وجود می آید. برای اینکه طبقه پرولتر یا زحمتکشان باید مطمئن شوند که سرمایه داران دوباره اعمال نفوذ نخواهند کرد باید حکومت پرولتاریا تشکیل دهند.

2. وجود تنگنای اقتصادی باقی مانده از دوره سرمایه داری

مارکس معتقد است که گرچه اقتصاد در دوره سرمایه داری به یک اقتصاد صنعتی تبدیل می شود اما در این مرحله نیز تنگنای اقتصادی وجود دارد که بازمانده از سیستم سرمایه داری می باشد، وظیفه اقتصادی سوسیالیسم ایجاب می کند که این تنگناها از میان برداشته شود. (از جمله این تنگناها می توان به وجود مالکیت خصوصی اشاره کرد که باید به مرور تبدیل به مالکیت دولتی گردد)

3. آماده گی روحی برای مرحله اقتصاد کمونیستی

لنین معتقد است که نظام اقتصاد سوسیالیستی به منظور آماده گی روحی ضرورت دارد. به عبارت دیگر لنین معتقد است که بشر باید خود را از نظر روحی برای رسیدن به مرحله کمونیسم آماده و خود را قانع کند که سیستم کمونیستی از سرمایه داری بهتر است. (ویژگیهای نظام سوسیالیسم: لغو مالکیت خصوصی، لغو استثمار کارگران، توزیع درآمد بر اساس کار می باشد)

6. نظام اقتصاد کمونیسم

در این سیستم، جامعه اقتصادی در حد نهایی خود صنعتی است و در آن فقط یک طبقه اجتماعی یعنی طبقه کارگر فعالیت می کند و از این رو از نظر مارکس در چنین جامعه یی امکان ایجاد تضاد طبقاتی وجود ندارد. همان گونه که گذشت فلسفه دیالکتیک هگل بر اساس ماتریالیسم تاریخی استوار است. به این ترتیب تضاد طبقاتی ناشی از تضاد روابط مالکیت قدیم و نیروهای تولیدی جدید در هر مرحله از سیر تکاملی تاریخ، عملکرد فلسفه تز، آنتی تز و سنتز را روشن می سازد. در خصوص موضوع از خودبیگانگی کارگران، مارکس معتقد است شکل توزیع ثروت در سرمایه داری به دلیل مالکیت خصوصی غیرعادلانه است. این وضعیت با ظهور انحصارات و شرکت های بزرگ سهامی تشدید می شود. به نظر مارکس توزیع غیرعادلانه ثروت و شیوه تولید انبوه در سرمایه داری، کارگران را در حالت از خودبیگانگی قرار می دهد. چون کارگران از تولید خود جدا هستند لذا از ماهیت بشری خود جدا شده و از خود بیگانه می شوند. از خود بیگانگی کارگران از نظر مارکس نمایشگر تضادهای درونی سرمایه داری است. این وضعیت به تدریج موجب آگاهی ذهنی کارگران نسبت به مسایل اقتصادی و اجتماعی پیرامون خود می شود و آنها را به سوی انقلاب کارگری راهنمایی می کند. مارکس برای جامعه سوسیالیستی چند ویژگی مهم برمی شمارد. در این جامعه مالکیت همگانی است و شیوه تولید بر این نوع از

مالکیت استوار است. با توجه به اینکه مالکیت خصوصی از بین رفته است استثمار از بین می رود و توزیع درآمد بر مبنای کار انجام می گیرد، بدین معنی که هر کس طبق کمیت و کیفیت کار خود درآمدی دریافت می کند. به نظر مارکس گذار از سوسیالیسم به مرحله کمونیسم به چند عامل بستگی دارد. اولاً هنگامی کمونیسم به طور واقعی ظهور خواهد کرد که دیکتاتوری پرولتاریا در سوسیالیسم حکومت را به دست گرفته، طبقات سرمایه دار و مالک را از بین برده و ایدئولوژی آنها را محو کرده باشد و ثانیاً اموال تولیدی مانند ماشین آلات و زمین به مالکیت اجتماعی یا همگانی درآمدی باشد. در نظام کمونیستی دولت به عنوان آلت دست سرمایه داران از بین می رود. در جامعه کمونیستی همچنین مظاهر دیگر سرمایه داری مانند پول و مالیات از بین رفته و اصل هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس مطابق با کارش که شعار سوسیالیسم است به اصل به هر کس به اندازه نیازش تبدیل می شود، طبقه واحدی بوجود می یاید و حکومت که در نظام سوسیالیستی حافظ منافع طبقه کارگر بود ضرورت ندارد چون در جامعه فقط یک طبقه کارگر وجود دارد. (ویژگیهای نظام اقتصاد کمونیستی: ایجاد طبقه واحد یعنی کارگران، توزیع ثروت بر مبنای نیاز و دولت لغومی گردد و مالیات گرفته نمی شود چون مالیات را دولت می گرفت)

اصول اساسی نظام اقتصاد سوسیالیستی

نظام اقتصاد سوسیالیستی به سه اصل اساسی زیر استوار است:

1. اصالت جمع

2. مالکیت دولتی

3. برنامه ریزی متمرکز (مداخله دولت در اقتصاد)

با پذیرش مکتب اقتصادی مارکسیسم و جهان بینی ماتریالیسم (اصالت ماده) و اصالت جمع، ابزار مادی تولید را به عنوان زیربنا و کلیه تحولات جامعه را به عنوان روبنا تابع پیشرفت و تکامل ابزار مادی تولید می داند. بیشترین موفقیت اجتماع، در تأمین مصالح و منافع جامعه است، نه فرد. آزادی های فردی در زمینه های اقتصادی به نفع جامعه سلب می گردد و دولت به عنوان نماینده جامعه، برنامه ریزی را بر عهده می گیرد. دولت در اقتصاد مداخله می کند.

اساس نظام اقتصاد سوسیالیستی بر بی اعتمادی و اهانت به مکانیزم بازار است ، و کنترل مرکزی را جایگزین مناسب برای مکانیزم بازار می داند. نقض فنی نظام اقتصاد سوسیالیستی در حدود سال 1920 توسط یک اقتصاد دان اتریشی بنام لود ویگون میسیس کشف گردید میسیس بحث می کند که نظام سوسیالیستی نه تنها نامطلوب است بلکه یک سیستم اقتصادی است که رفتار عقلای اقتصادی انسان را ناممکن می داند؛ میسیس توضیح می دهد که تصمیم عقلای گرفتن مبتنی بر پیش بینی است و پیش بینی بر اساس شاخص قیمت است. شاخص قیمت هدایت می کند که چه موقع باید مبادله اقتصادی را انجام داد و چه موقع نباید اقدام کرد. شاخص قیمت ها توسط بازار بدست می آید. اما در نظام اقتصاد سوسیالیستی بازارهای واقعی شکل نمی گیرد.

برای بیان این مطلب شما یک کارخانه صنعتی دلخواه را که در شوروی سابق است تصور کنید، که حکومت مالک ساختمان، ماشین و مواد اولیه و... است؛ قیمت ها و هزینه های تولیدی این کارخانه صنعتی به صورت ساختگی طراحی می گردد.

یکی از روشهای بر آورد قیمت در شوروی سابق این بود که جاسوسان خود را در آمریکا و کشورهای غربی می فرستاد تا در یابند که محصولات با چه قیمتی فروخته می شوند. و هر کدام از این جاسوس ها گزارشهای متفاوتی را از قیمت ارائه می دادند مثلاً یکی از آمریکا زنگ می زد که فلان کالا و محصول با قیمت 9 سینت فروخته می شود، یکی از آلمان زنگ می زد که همان کالا در آلمان هر دانه شان 8 سینت فروخته می شود. این جاسوسان با این کیفیت اطلاعات منتقل می کردند و بر اساس این اطلاعات شورویها قیمت همان کالا را در شوروی مثلاً 7 سینت تعیین می کردند. در عین حال که بازار آزاد را به عنوان منبع ارائه قیمت کالا و خدمات، ولی عملاً منبع اطلاعات قیمتی شان بازار آزاد بود. و اگر این اطلاعات نبود نظام اقتصادی شوروی خیلی زود فرو می پاشید³⁹. یکی دیگر از راه جلوگیری از فروپاشی نظام اقتصاد سوسیالیستی تجاوزهای شوروی به کشورهای دیگر بود که منابع اقتصادی آنجا را غارت می کردند. و در طی 72 سال کشورهای متعددی را مورد تجاوز و غارت قرار می دادند. مثلاً گاز افغانستان را در زمان اشغال به راحتی غارت می کردند و قبل از اشغال رسمی افغانستان نیز گاز

³⁹ منشور اقتصاد مقدس. مترجم: محمد رحمانی

افغانستان را با قیمت پایین ترازگاز ایران خریداری می کردند و دلیلش را به دروغ مرغوبیت گاز ایران می دانستند.

البته نظام سرمایه داری نیز امروزه برای نجات از فروپاشی شان و جبران کاستیهای شان اقدام به تجاوز و غارت می کنند.

نظام اقتصادی مختلط

System of Mixed Economy

زمینه های پدید آمدن اقتصاد مختلط زمانی ایجاد گردید که سرمایه داری و سوسیالیستی در مرحله عمل از نظر کلی خود صرف نظر نمودند. کشور های سرمایه داری که بر اصل مالکیت آزاد و نامحدود استوار بودند از این اصل عدول کرده و پیوسته سرمایه داری افسار گسیخته را مهار می کردند. و پی در پی منابع بزرگ اقتصادی را تحت کنترل دولت قرار می دادند. و از سوی دیگر اصول اشتراکی نیز مطابق با واقعیات و مقتضیات، عملاً مالکیت فردی را لا اقل در حدودی حوائج و ضروریات مانند مسکن و مزارع محدود قانوناً و یا بر حسب رویه آزاد کرد. گذشت زمان و بروز نوسانات زمینه را برای اتخاذ تدابیر و انجام اصلاحات مساعد ساخت. کشورهای که از سلطه شوروی سابق نجات یافتند به نظام اقتصاد مختلط رو آوردند و کشورهای غربی که دارای نظام سرمایه داری

بودند به مرور به دلیل تحولات و بحرانهای پی در پی، نیز به نظام اقتصاد مختلط رومی یاورند.

تعریف نظام اقتصاد مختلط

نظام اقتصاد مختلط شق سوم از سیستم اقتصادی سرمایه داری و سوسیالیستی است. که به عنوان نظام میانه ترکیبی از ویژگیهای دو سیستم اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی می باشد. و از سال ۱۹۳۰ به بعد در بریتانیا مورد حمایت تعدادی زیادی سیاستمداران قرار گرفت.

نظام اقتصاد مختلط، معلول نا کارآمدی و ناتوانی نظریات اقتصادی نظام های اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی است. در واقع نا کارآمدی و بحرانهای متوالی که در نظام اقتصادی سرمایه داری و شکست نظام سوسیالیستی می باشد.

ویژگیهای نظام اقتصاد مختلط

1. اصالت فرد و جامعه ،
2. تامین منافع فردی و جمعی
3. اصالت مالکیت خصوصی و عمومی و دولتی
4. اصل هماهنگی بین فعالیتهای اقتصادی نهاد های خصوصی و دولتی

نظام اقتصادی مختلط ، نظامی است که در آن هم برنامه ریزی مرکزی و هم راهکارهای تولید و توزیع بازار وجود دارد، اقتصاد مختلط نامیده می شود. در

اقتصاد آزاد، مالکیت خصوصی مسلط و نهاد بازار، هماهنگ کننده فعالیت های اقتصادی است. در اقتصاد سوسیالیستی، مالکیت خصوصی نفی و مالکیت اجتماعی جایگزین آن می شود. در سوسیالیزم یک نهاد غیر بازاری نظیر سازمان متمرکز برنامه ریزی، فعالیت های اقتصادی را هماهنگ می کند. بین این دو حالت، نظام های اقتصادی مختلط وجود دارند که در آنها، مالکیت خصوصی در کنار مالکیت دولتی قرار دارد و در آن، بنگاه های دولتی و بنگاه های اقتصادی خصوصی فعال هستند. در نظام اقتصادی مختلط هماهنگی فعالیت های اقتصادی بر حسب مورد، توسط نهاد بازار و نهاد دولت انجام می پذیرد.

در نظام اقتصاد مختلط سوالات اساسی اقتصادی چه کالاها تولید شوند، چگونه تولید شوند و برای که تولید شوند؟ را نظام بازار و سازمان برنامه ریزی دولت جواب می دهد.

نظام اقتصاد اسلامی

نظام اقتصاد اسلام تحت تاثیر جهان بینی توحیدی و نگرش به فرد و جامعه و تامین منافع فردی و جمعی و آزادی فردی در کادر خاص شکل گرفته است. نظریات و اصول اساسی آن نتیجه تحولات و تطورات فکری در طول زمان نیست. بنابراین از روش های سه گانه بررسی نظام های اقتصادی، روش تاریخی، تحلیلی و عملکردی فقط میتوان از روش تحلیلی استفاده کرد و روش بررسی آن روش تحلیلی است. چون نظریات و اصول آن محصول تضارب و تکامل افکار بشری

نیست بلکه اصول و نظریات آن در منابع دینی (آیات و روایات) تعبیه گردیده است که در مسیر زمان توسط فقها و علمای دین کشف و استنباط می گردد. برخلاف سایر نظام ها که نظریات و اصول اقتصادی شان محصول تکامل افکار و اندیشه های بشری می باشد. مثلا نظریه بهره در نظام سرمایه داری در طول زمان مورد نقد و بررسی نظریات گذشته تکامل یافته و به دلایل ریسک پذیری، هزینه فرصت، سهم عامل سرمایه در تولید، تفاوت ارزش کالا در زمان حال و آینده و دلایل دیگر توجیه شده است، در حالی که نظر اسلام در مورد ربا به صورت کوتاه و بدون تحلیل و ذکر دلیل آمده است و سبب تحریم آن را ظالمانه بودن نقش توزیعی آن استنباط می کنند.

مبانی نظام اقتصاد اسلامی

مبانی فلسفی نظام اقتصاد اسلامی

مبانی فلسفی نظام اقتصادی اسلام را می توان در قالب نگرشهای اسلام به خدا، جهان و انسان پی گیری نمود.

خدا شناسی

در نظام فکری اسلامی خدا محور و اساس همه ای فعالیت های اقتصادی محسوب می گردد. خدا همواره جهان را مورد تدبیر و اداره قرار می دهد و لحظه ای جهان را بدون تدبیررها نکرده است. فلسفه آفرینش انسان را عبادت و بندگی ذکر می کند و سایر مخلوقات را در راستای تامین نیازهای مادی و معنوی انسان ذکر می

کند. تمام گنجینه های مادی و معنوی در نزد خدا است و خدا روزی دهنده و رزق دهنده است.

از نظر اسلام مشکلات اقتصادی موجود در سطح ملی و بین المللی زائده کمبود منابع طبیعی نیست، بلکه مشکلات اقتصادی از قبیل فقر و اختلافات طبقاتی ملی و بین المللی کشورها ناشی از توزیع نابرابر ثروت و درآمد، عدم بهره برداری صحیح از منابع طبیعی و کمبود بالفعل منابع می باشد.

جهان شناسی

بر اساس جهان بینی اسلام، جهان به جهان دنیوی و اخروی تقسیم بندی می گردد. آنچه اصالت دارد جان اخروی است و جهان مادی و دنیوی مقدمه رسیدن و ورود به جهان اخروی است که از نظر زمانی جهان اخروی جهان ابدی است ولی جهان دنیوی نسبت به آخرت از نظر زمانی لحظه ای از زمان در برابر بی نهایت قرار دارد. جهان دنیوی مزرعه آخرت است ولی جهان اخروی محل برداشت محصول و محل محاسبه است.

انسان شناسی

انسان از دیدگاه اسلامی دارای ابعاد مادی و معنوی است و فلسفه آفرینش شان عبادت و بندگی و نزدیک شدن به مقام الوهیت است. انسان ها موظف اند در راستای تکامل خود از منابع و امکانات که خداوند در اختیارش قرار داده به خوبی استفاده نماید و آزادی انسان در مقام عبد بودن تعریف می گردد لذا انسان

بطور مطلق آزاد نیست. بلکه آزادی انسان در نظام اسلامی بر اساس عبد بودن و در چارچوب خاص تعریف می گردد.

نظریات اقتصادی اسلام

1. نظریه توزیع قبل از تولید

نظام اقتصادی اسلام توسط مالکیت های دولتی و عمومی مساله توزیع ثروتهای طبیعی و نحوه بهره برداری آنها را مطرح می کند که این همان نظریه توزیع قبل از تولید است.

2. نظریه توزیع بعد از تولید

در نظام اقتصاد اسلام، احکام مربوط به وکالت، اجاره، حیات و احیاء مبانی نظری توزیع بعد از تولید را مشخص می کند و موجب مالکیت خصوصی می گردد. در نظام اقتصاد اسلامی محصول و درآمد تولیدی تنها در مالکیت کسی است که شخصا روی آن مواد اولیه طبیعی کار کرده است. صاحبان ابزار تولید، زمین، سرمایه که در تولید از آنها استفاده گردیده سهمی از محصول نمی برند و تنها استحقاق دریافت اجرت را دارند. انسان اقتصادی در نظام اقتصاد اسلامی سازنده و تولید کننده، هدف و غایت تولید است نه ابزار تولید در حالیکه در نظام سرمایه داری انسان اقتصادی در ردیف سایر ابزار تولید قرار دارند و به عنوان ابزار تولید قلمداد می شود.

3. معیار توزیع درآمد

در نظام اقتصاد اسلامی کارمعیار و عامل اصلی کسب درآمد و ملکیت است. اما در عین حال احتیاج نیز به عنوان معیار دیگر توزیع مورد استفاده قرار می گیرد. برخلاف نظام سرمایه داری که فقط کارمعیار درآمد و مالکیت است و در سوسیالیستی فقط نیاز معیار توزیع درآمد و کسب درآمد است.

4. نظریه سود اقتصادی

در نظام اقتصاد اسلامی کسب سود اقتصادی مشروط به انجام کار است، برخلاف نظام اقتصاد سرمایه داری که صرف انتقال مالکیت می تواند مجوز کسب سود باشد، کاری که انجام می گیرد باید کار مفید و ضروری باشد و کار اقتصادی مفید ایجاد حق می کند. لذا کارهای دلالی و واسطه گری از نظر اسلام مذمت گردیده است مثل تقلی رکبان. از نظر اسلام خریدار گر چند با قرارداد صاحب کالامی شود ولی قبل از تحویل نمی تواند آن را به قیمت بالاتر بفروشد. به بیان دیگر صرف انتقال مالکیت بدون کار نمی تواند موجب سود اقتصادی شود.

4. پاسخگویی به سوالات اساسی اقتصادی در قالب شرع،

در نظام اقتصاد اسلامی پاسخ به این سوالات که چه کالاها و خدماتی تولید گردد، چه گونه تولید گردد و برای که تولید گردد؟ در چارچوب شرع جواب می شود. مثلاً تولید برخی کالاها و خدمات مانند مشروبات الکلی و ربا حرام است. و ضروری است کالاها و خدماتی ضروری مانند گندوم، و کالاهای دانش بنیان تولید گردد. مکانیزمها قیمتها در برخی موارد می تواند تعیین کننده تولید کالاها باشد و دولت در برخی موارد می تواند در قیمتها مداخله نماید. در چارچوب

دستورالعملهای شرع مقدس روشهای تولیدی باید اتخاذ گردد که برای جامعه زیان بار نباشد و به علاوه به کارگیری و ترکیب منابع تولیدی نباید به گونه ای باشد که آن منابع تلف بشوند و به نسلهای آینده ضرری برساند. در نظام اقتصاد اسلامی کالاها و خدمات تولید شده باید براساس این ضوابطی توزیع گردد که تمامی گروههای جامعه اعم از اینکه توانایی و استعداد کسب درآمد را دارا هستند و یا خیر، در تولید (یا درآمد ملی) سهیم هستند.

اصول اساسی نظام اقتصاد اسلامی

نظام اقتصادی اسلامی از منابع اسلامی کشف و استنباط می گردد، لذا دارای ویژگیهای خاص می باشد که تحت عنوان اصول اساسی مورد بحث قرار می گیرد.

1. اصل مالکیت مختلط

مالکیت مختلط ترکیبی از مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی است. یعنی هر نوع مالکیت مورد تأیید و قبول اسلام است برخلاف سایر نظام ها در نظام سرمایه داری مالکیت خصوصی از اهمیت محوری برخوردار است لکن در نظام سوسیالیستی مالکیت عمومی را محور فعالیت های اقتصادی قرار می دهد. در اسلام مالکیت خصوصی + عمومی + دولتی از اهمیت برخوردار است.

منشاء اصلی ایجاد مالکیت خصوصی کار حلال و مشروع است که درآمد شان را مالک می گردد.

مالکیت عمومی در اسلام شامل معادن ظاهری، جنگلها، سواحل رودخانه ها و دریاها و اراضی مفتوح العنوه که هیچ گاه به ملکیت افراد در نمی یابند، تنها با کار و تلاش میتوان از آنها بهره مند گردد و اصل آنها را مالک نمی شود.

مالکیت دولتی شامل معادن باطنی، زمینهای موات، غنایم جنگی، مالیاتها و درآمدهای ناشی از موسسات و بنگاههای دولتی است.

2. اصل وجود حقیقی فرد و جمع

در اسلام فرد و اجتماع هر دو اصالت دارد، وجود جامعه وجود اعتباری نیست بلکه وجود حقیقی است که خاصیت آن بیش از خاصیت جمع افراد است. در مورد فرد در قرآن داریم: وان لیس للانسان الا ماسعی. نجم/39.

کل نفس بما کسبت رهینه. مدثر/38

در مورد جامعه دارد لکل امه اجل فاذا جاء اجلهم لایسقدمون ساعته و لایستاخرون. اعراف/34

ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم. رعد/11

3. اصل آزادی اقتصادی در کادر محدود

در اسلام فعالیتهای اقتصادی در کادر محدود آزاد است.

محدودیت دونوع است:

یکی محدودیت ذاتی، که از روح انسان سرچشمه می گیرد و انسان مسلمان می پذیرد که در قالب خاص باید فعالیت داشته باشد، مانند احکامی مربوط به تحریم ربا، احتکار، اسراف، بهره برداری از منابع طبیعی، مکاسب محرمه، زکات و احکام دیگر.

دیگری محدودیت عینی که توسط حکومت اسلامی وضع می گردد و از خارج بر انسان تحمیل می گردد.

4. اصل مداخله دولت

در نظام اقتصاد اسلامی مداخله دولت در فعالیتهای اقتصادی به نظارت بر حسن اجرای فعالیتهای اقتصادی، و به منظور تنظیم امور اقتصادی مقررات وضع نماید. یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم. نساء/59. دولت موظف است که توازن اجتماعی را فراهم نماید.

5. اصل عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی در نظام اقتصاد اسلامی بر اساس توازن اجتماعی و تامین اجتماعی تعریف می گردد:

1. تامین اجتماعی

نظام اقتصاد اسلام تامین نیازهای جامعه و فرد را به دو صورت پیش بینی کرده است:

الف) تکافل عام، تکافل عام به معنی مسئولیت مقابل افراد جامعه نسبت به همدیگر است که بر اساس اخوت اسلامی این مساله طراحی گردیده است.

ب) ضمان اعاله، وظیفه دولت است که معیشت مناسب مردم ووسائل زندگی افراد جامعه را از طریق ایجاد امکانات برای فعالیتهای اقتصادی تامین نماید و مردم مانند عیال دولت هستند که دولت مسئولیت تامین نیازهای عیال خود را دارد. مبنای تئوریک ضمان اعاله سهم بودن افراد جامعه در ثروتهای طبیعی وفرصتهای اجتماعی است.

2. توازن اجتماعی، در نظام اقتصاد اسلام دولت موظف است که توازن اجتماعی را ایجاد و حفظ نماید وفرصتهای یکسان را برای شکوفایی استعدادهای مردم فراهم سازد. وامکانات ومنابع را به صورت متوازن توزیع نماید.

سوالات

1. نظام اقتصاد سوسیالیستی چیست و در واکنش به کدام نظام اقتصادی بوجود آمد؟

2. مبانی فلسفی نظام اقتصاد سوسیالیستی چند تاست، توضیح دهید

3. نظریات اقتصادی نظام سوسیالیستی را توضیح دهید

4. نظریه ارزش را در نظام اقتصاد سوسیالیستی بیان کنید

5. مراحل شکل گیری نظامهای اقتصادی سوسیالیستی با چه منطق شکل گرفت ؟

6. تفاوت نظام اقتصاد سوسیالیستی و کمونیستی را بیان کنید

7. تفاوتهای نظام اقتصاد سوسیالیستی و سرمایه داری را توضیح دهید

8. نظام اقتصاد مختلط را تعریف نمائید و ویژگیهای آن را بیان کنید

9. اصول اساسی نظام اقتصاد سوسیالیستی را بیان کنید

10. مبانی فلسفی نظام اقتصاد اسلامی را بیان نمایید

11. نظریات اقتصادی نظام اقتصاد اسلامی را بیان کنید

فصل سوم: قلمرو حاکمیت نظامهای اقتصادی

تقسیم بندی و تفکیک نظامهای اقتصادی از یک دیگر صرفاً به لحاظ نظری انجام گرفته است. اگرچه نظامهای اقتصاد سرمایه داری در بدو پیدایش بر اساس اصل عدم تمرکز و حتی عدم مداخله دولت و نامحدود بودن مالکیت خصوصی شکل گرفته و نظامهای سوسیالیستی نیز از ابتدا به منظور تمرکز برنامه ریزی به وسیله دولت و برقراری مالکیت جمعی و دولتی به وجود آمده است، اما در عمل هیچ کشوری را نمی توان یافت که به صورت مطلق برنامه ریزی آن متمرکز و یا غیرمتمرکز و یا فقط یک نوع مالکیت در آن وجود داشته باشد. خواستگاه اصلی نظام سرمایه داری کشورهای غربی و خواستگاه نظام سوسیالیستی کشورهای شرقی (اتحاد جماهیر شوروی سابق) محسوب می گردد. گرچه کشورهای که دارای نظام های اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی هستند، اما سیستم اقتصادی هر کدام از یکدیگر متفاوت است و هر کشور سیستم خاص اقتصادی خود را دارند. از کشورهای که نظام اقتصاد بازار و یا نظام سوسیالیستی بر آنها حاکم است، سیستم اقتصادی تعدادی زائنان به عنوان نمونه مورد بررسی قرار می گیرد. فرانسه، ژاپن، آمریکا، شوروی سابق و چین.

نظام اقتصاد فرانسه

جایگاه ویژه دولت و تقدس آن ریشه در ساختار فرهنگی این کشور دارد. به همین جهت امکان تاثیر گذاری دولت در فعالیتهای اقتصادی بیشتر از سایر کشورهای سرمایه داری است. دولت بصورت مستقیم و غیرمستقیم در اقتصاد دخالت می کند و فعالیتهای اقتصادی واجتماعی را تحت تاثیر قرار می دهد. قابلیت رقابت را افزایش داده و رشد اقتصادی را بالا ببرد. به همین سبب "کمسیون تکنیک و رقابت" زیر نظر وزارت اقتصاد و دارایی انجام وظیفه می کند. دولت فرانسه در سال 1982 حدود 90% مؤسسات و شرکتهای اعتباری و مالی و 85% کل اعتبارات را تحت پوشش و کنترل دولت قرارداد.

با وجود که دولت فرانسه امکان مداخله مستقیم در امور آنها را دارد اما در تصمیمات اقتصادی روزانه آنها مداخله ای ندارد. بنگاهها تا حدود زیادی تحت شرایط رقابت بین المللی و هدایت قیمتها قرار دارند.

سهم بخش دولتی از تولید در فرانسه

رشته های تولیدی	سهم مؤسسات دولتی در تولید
ذغال سنگ، دخانیات، تاسیسات گازی، انرژی، گاز طبیعی، خدمات ارتباط راه دور، وسایل الکتریکی و مکانیکی اتومبیل، صنایع هواپیمایی	بیش از 80%

مواد معدنی، حمل و نقل زمینی، هوایی، دریایی	40% تا 80%
نفت خام، اتومبیل، مواد شیمیایی، وسائل بهداشتی	20% تا 40%
وسائل خانگی، ساختمانی	5% تا 20%

نظام اقتصادی ژاپن

نظام اقتصاد ژاپن با فرانسه انطباقی زیادی دارد. دولت در سه زمینه اقتصادی نقش دارد:

هدایت اقتصاد کلان

مخارج دولت

بخشهای اقتصادی

اثرگذاری بر موارد اول و دوم با وزارت دارایی است. این وزارت خانه مسئولیت اجرای سیاستهای پولی و مالی را عهده دار است و می تواند از طریق سیستم بانکی که تحت پوشش دارد، با استفاده از تغییر نرخ بهره، تخصیص منابع مورد نظر را تحقق بخشد. تاثیر روی بخشهای اقتصادی نیز از طریق تغییر نرخهای مالیاتی صورت می گیرد. وزارت دارایی مستقیماً در مورد تغییر سیاستهای مالیاتی تصمیم

نمی گیرد بلکه تصمیم گیری در این مورد با شوراهای متعدد است که مستقیماً زیر نظر این وزارت خانه قراردادارند.

علاوه وزارت دارایی و اقتصادی در زمینه صادرات و واردات سیاست سهمیه بندی و اعطای مجوز را تعقیب می کند و تاثیر مستقیم روی عوارض گمرکی دارد. با وجود این در سال 1963 صندوق بین المللی پول و آمریکا ژاپن را وادار ساخت که مقررات خود را تعدیل نماید.

سهم بخش دولتی در ژاپن

رشته های تولید	سهم موسسات دولتی در تولید
آبرسانی	99%
صنایع آبرسانی	99/1%
راه آهن محلی	15%
حمل و نقل اشخاص	14%
گازرسانی	32%
درمانی	14%

نظام اقتصاد آمریکا

نظام اقتصادی آمریکا نزدیکترین نظام به نظام اقتصاد سرمایه داری بازارخالص یا بازاررقابتی است. بنگاههای دولتی در زمینه خدمات پستی، خدمات بیمه، بانک و حمل و نقل فعال اند و مقداری از برق نیز توسط بنگاههای دولتی تولید می گردد.

بدلیل پایین بودن سهم دولت در فعالیتهای اقتصادی، دولتها نقش مهمی در هدایت و کنترل اقتصاد ندارد و نمی تواند.

مقایسه ای سهمیه دولتها در اقتصاد

سهم	سهم	سهم	نسبت	مص	هزینه	هزینه
بنگاهها	بنگاههای	شاغلا	مخارج	رف	انتقالی	مساعد
ی دولتی	دولتی	ن	دولت	دولت	به	ه به
در تولید	در کالاها	دولت	به تولید		خانواره	بنگاهها
ناخالص	ی سرمایه	از کل	ناخال		ا	
ملی	ای	شاغلا	ص ملی			
		ن				

آمریکا	1/4	4/5	19/4	35/1	18/8	10/9	.3
آلمان	11/9	11/9	14/2	44	20/3	15/4	1/5
فرانسه	12	26/8	24	41/6	14/4	19/9	2
ژاپن		12/6		25/1	10/7	7	1/4

نظام اقتصاد شوروی سابق

برغم فروپاشی نظام اقتصاد سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی (سابق) برای آشنایی بیشتر با ساختارهای نظام اقتصاد سوسیالیستی که بیش از 70 سال در این کشور حاکم بوده و پس از جنگ جهانی دوم برنیمی از کشورهای جهان سایه افکنده بود ساختار نظام اقتصاد سوسیالیستی شوروی را مطرح می کنیم. برنامه ریزی در شوروی بصورت متمرکز به وسیله سازمان برنامه ریزی مرکزی انجام می گرفت.

دولت 97% تا 98% از ارزش ناخالص محصولات صنعتی را تشکیل می داد و بقیه بوسیله پیشه وران انفرادی و یا تعاونیها تولید می گردید. در بخش کشاورزی سهم دولت از تولید به 50% می رسید سهم تعاونیهای کشاورزی نیز به 50% می رسید.

ساختار تصمیم‌گیری در قالب برنامه ریزی متمرکز و نبودن جایگاه برای تصمیم‌گیری و فعالیتهای اقتصادی فردی و محدود بودن کانالهای اطلاعاتی، پیوسته موجب از میان رفتن انگیزه‌های فردی در این نظام بوده است.

نظام اقتصادی چین

در 30 سال اول پس از تاسیس جمهوری خلق چین در سال 1949، دولت چین همواره نظام اقتصاد برنامه‌ای متمرکز را اجرا کرده و ارگانهای مخصوص دولت برنامه‌ریزی و تنظیم اهداف زمینه‌های مختلف توسعه اقتصادی را بر عهده گرفته بودند.

از پایان دهه 70 قرن 20، چین اصلاحات نظام اقتصاد برنامه‌ای را آغاز کرد. در سال 1978، چین در روستاها نظام مسئولیت‌شناسی با محور تولید مشترک و مقاطعه‌کاری توسط خانواده‌ها را اجرا کرد. در سال 1984، اصلاحات نظام اقتصادی از روستاها به شهرها منتقل شد و در سال 1992، چین جهت اصلاحات به نظام اقتصاد بازار سوسیالیستی رو آوردند که ترکیبی از دخالت دولت و بخش خصوصی می‌باشد.

در اکتبر سال 2003، چین بیش از پیش اهداف و وظایف مربوط به تکمیل نظام اقتصاد بازار سوسیالیستی را مشخص کرده که برحسب نیازهای توسعه شهری و روستایی، توسعه اقتصادی و اجتماعی، و تاکید روی نقش بازار در تقسیم منابع و تقویت رقابت‌موسسات، کنترل کلان‌کشور و مدیریت

اجتماعی و ارائه خدمات عمومی توسط دولت را تکامل بخشیده. تاکید بر توسعه اقتصادی با تاکید بر مالکیت خصوصی همراه با محوریت مالکیت عمومی .

طبق برنامه تعیین شده، تا سال 2010، چین نظام اقتصاد بازار سوسیالیستی را به صورت نسبتاً کامل ایجاد نماید. و تا سال 2020، نظام اقتصاد سوسیالیستی بازار را به صورت کاملتر ایجاد خواهد کرد.

نتیجه اینکه در جهان واقعی نظام اقتصاد مختلط در اکثر کشورها حاکم است و اختلاف فقط در سطح دخالت و کنترل دولت هاست.

فصل چهارم: مطالعه تطبیقی اقتصاد افغانستان (تکلیف خانگی)

افغانستان همواره در طول تاریخ در یک منطقه مرزی بین امپراطوریهای مختلف قرار داشته که سرنوشت آن اغلب توسط سایر ملتها رقم می خورده است، و کشورهای قدرتمند در رقابت با یکدیگر در افغانستان اعمال نفوذ و قدرت می کردند. هرکدام از قدرتها نماینده ای نظامهای اقتصادی سرمایه داری و سوسیالیستی بودند، بنابراین با حضور و سلطه قدرتهای غربی و شرقی در افغانستان نظامهای اقتصادی آنان بر اقتصاد ابتدای افغانستان سایه می انداخت. با حضور نیروهای شوروی در افغانستان نظام اقتصاد سوسیالیستی. حدود پنجاه سال اقتصاد متمرکز و رهبری شده شوروی سابق،

که از دهه 30 خورشیدی و با روی کار آمدن سردار محمد داود خان به
حیث صدر اعظم بوجود آمد و تا روی کار آمدن دولت و حکومت انتقالی
جدید ادامه داشت، در این سیستم اقتصادی سرمایه‌گذارها مطلق توسط
دولت انجام می‌شد و بخش خصوصی نقش بسیار اندکی داشت.ⁱ

اما با حضور نیروهای ناتو نظام سرمایه‌داری که مهم‌ترین ویژگی آن نظام
بازارآزادی باشد اقتصاد افغانستان را تحت تاثیر قرارداد. البته سلطه
و حاکمیت نظامهای اقتصادی شان همواره با مشکلات متعددی مواجه بوده
به دلیل وجود بنیان‌های اقتصادی که ناشی از فرهنگ اسلامی افغانستان بوده
است.

با حضور نیروهای بین‌المللی در افغانستان دستگاه اداری کشور و سیستم
حکومتی کشور دچار تغییر ماهوی گردید که از لحاظ سیاسی با ماهیت
سیستم دموکراسی و از لحاظ اقتصادی با ماهیت سیستم اقتصادی
سرمایه‌داری شکل گرفت و در قانون اساسی سیستم بازار آزاد که مشخصه
اصلی آن بخش خصوصی است بعنوان نظام اقتصادی کشور معرفی و
تصویب گردید و سیاست‌مداران و زمامداران کشور هم شعار افغانستان
متکی به بازار آزاد را سر دادند.

اگر نگاهی به اتخاذ سیاست اقتصاد بازار و بازار آزاد بیندازیم معلوم می‌گردد که اتخاذ چنین سیاست در افغانستان معلول عوامل مختلف است:

1. وجود تکنوکراتها و روشن‌فکران تحصیل کرده غرب که در فضای دموکراسی و نظام سرمایه‌داری غرب تنفس کرده و رشد یافته‌اند و از نزدیک با اندیشه‌های اقتصاد سرمایه‌داری آشنا شده و تجربه آن را در کشورهای متمدن و توسعه یافته دیده‌اند و امروزه در شکل‌گیری دولت و حکومت افغانستان و اتخاذ سیاستهای اقتصادی آن نقش مؤثر دارند و راه نجات اقتصاد امدادی کشور را در تئوریهای اقتصاد سرمایه‌داری جستجو می‌کنند.

2. ناکامی حاکمیت پنجاه ساله اقتصاد متمرکز و رهبری شده شوروی سابق، که از دهه 30 خورشیدی و با روی کار آمدن سردار محمد داود خان به حیث صدر اعظم بوجود آمد و تا روی کار آمدن دولت و حکومت انتقالی جدید ادامه داشت، در این سیستم اقتصادی سرمایه‌گذارها مطلق توسط دولت انجام می‌شد و بخش خصوصی نقش بسیار اندکی داشت.ⁱ¹

3. از عوامل دیگر اتخاذ چنین سیاستها، موقعیت ترانزیتی افغانستان در منطقه است که در گذشته‌های دور نیز چنین موقعیت را داشته است که کاروانهای بزرگ تجارتي از مسیر افغانستان کالاهای چینی، هندی و آسیای

مرکزی را که شامل انسان، حیوان، منسوجات، عطریات، ادویه، احجار کریمه، کاغذ، ظروف و شیشه و اسلحه و ... بودند از طریق ایران به سواحل دریای مدیترانه حمل می کردند و جابجا می گردیدⁱⁱⁱ که این مسیر معروف به جاده ابریشم بود.

و این مسئله نیز سیاستمداران و اقتصاد دانان کشور را واداشت که سیاست بازار آزاد و رقابتی را بعنوان بهترین مدل اقتصادی مطرح کنند و اجرا نمایند ولو اینکه در چنین بازار از هر کشور چیزی باشد ولی از خود چیزی نباشد، که ادامه این روند در بلند مدت خود منجر به انحصار می گردد که بازار رقابتی افغانستان را در انحصار شرکتهای پر قدرت و پر نفوذ قرار می دهد و اقتصاد ما را به اقتصاد مصرفی دهشتناک تبدیل می کند که در چنین شرایط صنایع کوچک ما نمی تواند قد بلند کند و محصولات زراعی ما نمی تواند با محصولات زراعتی دیگران رقابت نماید ولذا مردم جهت بدست آوردن منافع بیشتر دست به کشت خشخاش می زنند که درآمد هنگفتی دارد، البته ادامه چنین وضع دست اندرکاران سیاست های اقتصادی کشور را وادار خواهد نمود که فکر دیگری در جهت حمایت تولیدات داخلی نمایند.

4. تلاش افغانستان برای عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO) و حرکت کردن پا به پای سازمانهای بین المللی چون صندوق بین المللی پول (I.M.F) و بانک جهانی (I.B.R.D) و ... به امید دریافتها و کمکهای مجامع جهانی، از عوامل دیگری است که افغانستان را وادار می:ند که باید دروازه های خود را به روی تولیدات همه کشورها باز کند و این باز نمودن ها جواب سنگین به بزرگی از پا افتادن صنایع کوچک و زراعت پیر و مریض که حدود 83 درصد مردم در آن مشغولند می شود، تا حدی که فراموش می کنیم که ما هم جزء پروسه تولیدات جهانی هستیم. حمایت ها و ضمانت های بین المللی و کمک های وعده شده جامعه جهانی برای ساختن زیربناهای کشور از فرصتهای طلایی تاریخی است که تاریخ در اختیار ملت افغانستان گذاشته تا با برقراری حکومت های مردمی و اسلامی صلح و ثبات و امنیت پایدار را در افغانستان و منطقه فراهم کند و افغانستان بار دیگر ملجاء و پایگاه خلافکاران و تروریستها قرار نگیرد، باید موقعیت های ترانزیتی خود را باز یابد تا زمینه جذب سرمایه گذاران داخلی و خارجی فراهم گردد و روابط تجاری و اقتصادی مستحکم و پایدار بین افغانستان و کشورهای خارجی بخصوص کشورهای منطقه بوجود بیاید که

خود ضریب ثبات و امنیت را در منقطه بالا می‌برد، از اینکه افغانستان بعد از سالهای متمادی جنگ پا را به عرصه تجارت و اقتصاد و دنیای جدید گذاشته فرصتهای اقتصادی فراوان در آن وجود دارد که در زمینه تجارت و سرمایه‌گذاری بازار بکری است که امروزه محصولات کشورهای خارجی بخصوص کشورهای همسایه در آن حرف اول را می‌زند و بازار را پر کرده است، در زمینه استخراج و بهره‌برداری منابع طبیعی دست نخورده و راه اندازی شرکتها و کارخانه‌های عمده و توسعه و انکشاف بخشهای کشاورزی و دامداری که از پایه‌های اقتصادی کشور است همه از فرصتهای اقتصادی است که نیاز به سرمایه و سرمایه‌گذاری دارد.

در این راستا اقدامات لازم جهت جذب سرمایه‌گذاری توسط دولت افغانستان صورت گرفته:

1. باز نمودن بازار جهانی به روی کالاهای افغانی.

تا زمانی که بازارهای جهانی پذیرای کالای افغانی نگردد سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در افغانستان اشتیاق و رغبت پیدا نمی‌کنند، لذا در این زمینه تلاشهای صورت گرفته که از جمله امتیازات ترجیحی برای صدور 5 هزار و 700 قلم کالای تولید شده

در افغانستان در نظر گرفته شده که بدون پرداخت حقوق گمرکی وارد بازار آمریکا و اتحادیه اروپا و ژاپن گردد، و همینطور حدود 20 قلم از کالای افغانی از 50٪ تخفیف گمرکی در هندوستان برخوردار است و حدود 8 قلم کالای تولیدی افغانی جهت صدور به هند بطور کلی از عوارض گمرکی معاف است^{iv}.

2. تصویب قانون سرمایه‌گذاری خارجی و خصوصی در افغانستان افغانستان از نظر ذخایر طبیعی سرزمین غنی است و از لحاظ کشاورزی نیز یک کشور مستعد است، طبق آمار وزارت اقتصاد افغانستان حدود 14 میلیون هکتار زمین زراعی دارد که کمتر از 8 میلیون هکتار آن زیر کشت قرار می‌گیرد و آن هم به روش سنتی و ابتدایی است و عمده محصولات کشاورزی را ذرت، برنج، جو، گندم و انواع مغز و خشکبار و ... تشکیل می‌دهد و هنوز انبار و سردخانه وجود ندارد، و بسیاری از منابع طبیعی آن از قبیل اورانیوم، مس، آهن، طلا، سنگهای قیمتی، گاز طبیعی و نفت که طبق گزارش وزارت صنایع و معادن حدود هفتاد تریلیون متر مکعب گاز در افغانستان وجود دارد، و از طرف دیگر افغانستان همواره دچار کسری بیلانس تجاری است که در سال 1384 حدود 2/3 میلیارد دلار بوده است

و این میزان کسری در تجارت خارجی نشان دهنده عدم توازن و شکاف عمیق است که ثروت افغانستان را به کالاهای مصرفی تبدیل می‌کند و تقلیل این کسری تنها با سیاست جایگزینی واردات و تشویق تولید و صادرات در داخل و ایجاد فرصت‌های بهتر برای جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و خارجی ممکن می‌گردد.^v

3- تصویب قانون جدید بانکی

از دیگر اقدامات دولت جهت جذب سرمایه‌گذاری تصویب قانون جدید بانکی است، از اینکه بیش از دو دهه جنگ باعث سلب اعتماد مردم از سیستم بانکی و موجب گسترش فعالیت صرافی‌ها گردید، دولت و بانک مرکزی افغانستان از طریق جذب سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و خارجی زمینه تأسیس بانکهای خصوصی و خارجی را فراهم می‌کند و برای سازماندهی صرافی‌ها هم دولت در نظر دارد که صرافی‌ها را به سیستم بانکی و تسهیلاتی را در این زمینه فراهم بیاورد تا با سرمایه دو یا سه صرافی یک بانک خصوصی ایجاد و بر اساس قانون بانکداری قانون بانکداری نوین افغانستان فعالیت نماید، و بدنبال تصویب قانون جدید بانکی سه بانک خارجی هرکدام با سرمایه اولیه بالغ بر پنج میلیون دلار

اجازه فعالیت دریافت نمودند که بانک استاندارد چارتر ایتالیا.

نشنال بانک پاکستان و مایکر و فاینانس آقاخان می باشد و بانک صادرات و ملی ایران با یک مشارکت 50٪ اقدام به تأسیس یک بانک مشترک در کابل نموده است.^{vi}

تکمله مباحث مبانی انسانی شناسی:

انسان شناسی عبارت است از شناسایی و بررسی ابعاد وجود انسان می باشد. (انسان شناسی، محمود رجبی، قم: موسسه امام خمینی، 1380 ص 21)

در مورد انسان دید گاه های مختلفی از جهت هستی شناسی و ارزش شناسی درباره ی انسان مطرح است.

انسان از دید گاه هستی شناسی:

1. فراتراز سایر موجودات

2. هم تراز حیوانات

3. پست تر و ضعیف تر از حیوانات

برخی دانشمندان انسان را فراتراز حیوانات دیگر موجودات، برخی

اورا هم تراز حیوانات و برخی اورا فروتر و ناتوان تر از حیوان معرفی

کرده اند. از نظر ارزش شناسی نیز برخی انسان را اشرف مخلوقات،
عده‌ی آن را موجودی خنثی و جمعی او را انسان شرور معرفی کرده
اند.

اومانسیم یا انسان‌مداری یکی از مولفه‌های رنسانس است که
براساس اندیشه‌ی اومانسیم باید قدرت و منزلت انسان مورد توجه
قرار گیرد و این مساله به روم باستان برمی‌گردد. که انسان‌گرایی
و انسان‌مداری در آن عصر رونق داشته است ولیکن در قرون وسطی این
مساله از بین رفت و نادیده گرفته شد. اومانسیت‌ها دین را مانع بزرگی
برای خواسته‌های انسانی می‌دانستند. ارزش‌های اخلاقی و الهی را
مردود و ناپذیرفتنی می‌دانستند و معتقد بودند که ارزش‌های اخلاقی
با استقلال و آزادی آدمی ناسازگاری باشد. انسان باید آزادی خود را
در طبیعت خویش تجربه نمایند. و خود بر سر نوشت خویش حاکم
گردند، نه اینکه تکلیفی از مافوق برای او تعیین گردد. در این دیدگاه
انسان حق دارد، نه تکلیف. ارزش‌های اخلاقی و حقوقی یک امر نسبی
و اعتباری اند نه یک امر ثابت. ارزش‌های اخلاقی براساس اصول
جاودانه و پایدار استوار نیست بلکه تابع شرایط زمان و مکان است.

بنابراین اومانیزست ها به نوعی طبیعت گرایی را در مورد انسان قائل اند. اومانیزست ها انسان را موجودی طبیعی وهم تراز حیوانات معرفی می کنند. ورده بندی جانوران (خواه انسان و خواه غیرانسان) را صرفاً قراردادی می دانند. از پیامد های این گونه نگرش ها نسبت به انسان، از یک سو، سود انگاری و اصالت لذت مادی و نفی هرگونه ارزش های اخلاقی، حقوقی و کمالات معنوی و سعادت جاودانی است. (همان ، رجبی ، ص 42-57)

دید گاه های مختلفی در مورد شناخت انسان و شناخت ذات و طبیعت انسان:

1. پاسکال: شناخت انسان غیرممکن است

2. سخن گفتن از سرشت و طبیعت انسان یک دروغ

است. ارنست، کسیرر، (همان ، ص 121)

طبیعت مشترک :

الف) طبیعت مشترک با سایر حیوانات مانند غرایزی صیانت ذات، تولید مثل، ووو...

ب) مشترکات انسانی، منظور مشترکات انسانی این که بین انسان ها

مشترکات فراحیوانی وجود دارد. مانند فطرت انسانی.

ویژگیهای مشترکات انسانی:

1. فراحیوانی بودن، گرایش ها، توانش ها و بینش ها به طور کلی در حیوانات یافت نمی گردد.

2. غیراکستابی بودن، گرچند توسط شرایط طبیعی واجتماعی این گونه مشترکات شدت وضعف پیدامی کنند.

3. زوال ناپذیری آن ها، مشترکات انسانی بدلیل که تشکیل دهنده ی هویت ومایه های اولیه انسانیت است از انسان جدا نمی گردد. بینش ها: درک وشناخت واستنتاج وشناخت ارزش های اخلاقی وو... از جمله مشترکات فراحیوانی است.

توانش ها: توانایی فراگیری زبان، وتفهم وتفاهم از طریق نمادهای اعتباری و....

گرایش ها: گرایش به حقیقت طلبی، زیبایی، علم خواهی وفضیلت خواهی وکمال طلبی و....(همان ص 129-123)

فطرت ازمشترکات فراحیوانی است که درقران به آن اشاره گردیده است که انسان با فطرت خاصی افریده می شود(سوره روم/30). که

همان ویژگیهای تبدیل ناپذیر بودن و فراحیوانی بودن و غیراکستابی بودن را دارامی باشد.

دید گاه های درمورد طبیعت و ذات انسان :

1. طبیعت انسان ها پست و شرورهستند. (فروید و پیروانش، سود گرایان، لذت گرایان، و منش گرایان و برخی فلاسفه تجربی مانند هابز).

2. طبیعت انسان ها نیک و خیرمی باشد و شرورانسانی های برخواسته ازتصمیم های نادرست و تحت تاثیر محیط اجتماعی شکل می گیرد. (از طرفداران این نظریه: نوفرودید های مانند اریک فروم، کارل راجز، ابراهام مزلز و ژان ژاک روسو... ص 130)

3. خنثی، انسان نه خوب است نه بد، بلکه انسان یک لوح سفید است که محیط برآن تاثیرمی گذارد.

4. اسلام، راه میانه بین دودید گاه فوق رادید گاه اسلامی تشکیل می دهد. زیرا خوی گرک منشی انسان با انگیزه ها و امیال تعالی طلب انسان که خواهان عدالت و فطرت الهی و کمال خواهی است سازگار نیست. قران کریم درمورد انسان بیان دوگانه دارد: الف)

تعریف و تکریم انسان، ب) عجزول بودن، ضعیف بودن و حریص بودن و... (ص 1159-154)

در تعالیم اسلامی شناخت انسان بعد از شناخت خدا، محوری ترین مساله به شمار آمده و آفرینش جهان، فرستادن پیامبران نزول کتاب آسمانی، همه برای سعادت انسان صورت گرفته است. متدولوژی انسان شناسی:

الف) انواع انسان شناسی بر اساس روش: 1- تجربی، 2- عرفانی، 3- فلسفی، 4- دینی.

ب) انواع انسان شناسی بر اساس نگرش: 1) کل نگر، 2) جز نگر
مراد از انسان شناسی تجربی این است که گروهی از اندیشمندان خواسته اند از طریق تجربی ابعاد وجودی انسان را معرفی کنند، انسان شناسی تجربی شامل همه شاخه های علوم انسانی می گردد. (ص 22).

مراد از انسان شناسی عرفانی، شناخت ابعاد وجودی انسان از طریق سیروسلوک عرفانی است.

مراد از انسان شناسی فلسفی، انسان شناسی بر اساس تعقل و اندیشه ای فلسفی است.

مراد از انسان شناسی دینی، انسان شناسی از طریق و روش نقلی است که از متون آیات و روایات ابعاد وجودی انسان شناسایی می گردد.

ب) انسان شناسی بر اساس نگرش:

مراد از انسان شناسی کل نگر این است که ابعاد وجودی انسان از بعد اراده و اختیار، جبر، کمال طلبی، حقیقت خواهی و سود طلبی، لذت خواهی و... مورد بررسی قرار می گیرد.

مراد از انسان شناسی جزء نگر این است که انسان از ابعاد جزئی ترمانند بعد جسمانی، رنگ و قد و... مورد بررسی قرار می گیرد. (ص 24)

نظریات و نگرش های در مورد خیربودن و شربودن انسان:

ناتولی تربوویک روانشناس معاصر آمریکایی، چند پرسش مهم در باب انسان و پاسخ آن را از منظر انسان شناسان تجربی و فلسفی تنظیم کرده که آقای پروفیسور ونس پاکار آن در کتاب آدم سازان بزرگ آورده است. آن سوالات بزرگ این است (ص 145):

آیا سرشت انسان ها اساسا خوب است، یابد و یا خشتی؟

الف) نظریات منفی

ب) نظریات خشتی

ج) نظریات مثبت

نظریات منفی:

فروید گرایان: انسان سرشتی اهریمنی دارد، او باغرایزی برانگیخته می شود که ریشه های زیست شناختی دارند؛ به ویژه غریزه جنسی و پرخاشگری که صرفاً با قراردادهای اجتماعی سرپوش گذاشته شده اند.

تجربه گرایان(هابز): انسان فقط در جهت منافع خود حرکت می کند.

سودگرایان(بنتام؛ میل): همه ی اعمال انسان حاصل منفعت جویی اوست.

لذت گرایان: انسان فقط در پی برآوردن نیاز خود به لذت و گریختن ازرنج می کوشد.

منش گرایان(لورنتز): انسان فطرتاً شروراست؛ به این معنا که با نیاز به پرخاشگری برضد هم نوعان خود به دنیا می آید.

روان پزشکان ارتومولکولی(نیوبلد): نظراین جماعت نیز با نظر منش گرایان مشابه است.

تداعی گرایان(هیوم؛ هارتیلی): رفتار انسان ها مثل رفتار همه ی حیوانات دیگر است، که محصول یک سری تداعی ها است.

انسان گرایان(مازلو، راجرز): سرشت انسان، از سرشت حیوان و از جهاتی برتر از آن است. انسان استعداد این را دارد که به سمت کمال میل پیدا کند.

وجود گرایان(سارتر): انسان از این جهت با سایر حیوانات تفاوت دارد که می تواند دریابد مسئولیت اعمالش فقط به عهده ی خود اوست. این شناخت انسان را به یاس و تنهایی می کشاند.

نظریات خنثی

رفتار گرایان (واتسون، اسکینر): انسان ذاتا خوب یا بد نیست؛ بلکه محیط است که او را می سازد.

نظریه پردازان یادگیری اجتماعی (باندروا؛ میشل): خوبی و یابدی را چیزی به انسان می آموزد که برایش پاداش به ارمغان می آورد و او را از مجازات می رها کند. وجود گرایان (سارتر): انسان ذاتا خوب و یابد نیست بلکه هر عملی که انجام می دهد بر جوهر سرشت او اثر می گذارد.

نظریات مثبت

نوفرویدی ها (اریکسن): انسان، استعداد خاصی برا خوب شدن دارد، ولی این که او خوب است یا نه، بستگی به اجتماعی دارد که در آن زندگانی می کند و دوستانی که به ویژه در کودکی با آن رابطه برقرار می سازد. اعمال خوب، برخلاف نظرفروید، از نیازهای زیستی فطری سرچشمه نمی گیرد.

انسان گرایان (مازلو، لاجرز): انسان استعداد خوب بودن و خوب شدن را دارد، و اگر نیازهای اجتماعی یا تصمیم های نادرست او دخالت نکنند، خوبی او خود را نشان می دهد.

رمانتیسست ها(روسو): انسان از بدو تولد، صاحب یک خوبی طبیعی است
و هر عمل بدی را که انجام می دهد ، ناشی از شرایط اجتماعی مخرب است؛ نه
ناشی از چیزی در ذات خود او.(ص 148-145)

i . همان.

ii . همان.

iii . افغانستان در مسیر تاریخ، میر غلام محمد غبار.

iv . تجارت و اقتصاد شماره 8 ، سال سوم، 1383 صاحب امتیاز وزارت تجارت افغانستان.

v . سوداگری او اقتصاد، شماره اول، 1385.

vi . اطاق مشترک ایران و افغانستان، سایت اطاق مشترک ایران و افغانستان.